ماندگار

روزنامهٔ صبح افغانستان

www.mandegardaily.com

سال ۱۱ ● شمارهٔ مسلسل ۲۶۴۶ ● یکشنبه ۱۵ جدی/ دی ۱۳۹۸ ● ۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ ● ۵ جنوری ۲۰۲۰

۷

نگاهی به تازه‌ترین تسلیحات و تجهیزات ارتش چین

۶

شکایات انتخاباتی بررسی می‌شود؟

مجلس:

وزارت مالیه نباید تنخواه کارمندان دولتی را به گروگان بگیرد

شماری از نماینده‌گان ضمن انتقاد از عدم پرداخت تنخواه کارمندان دولتی، می‌گویند که وزارت مالیه نباید تنخواه کارمندان دولتی را به بهانه عدم تصویب بودجه از مجلس به گروگان بگیرد.

نماینده‌گان در نشست دیروز مجلس تاکید کردند که وزارت مالیه برخلاف قانون اساسی تنخواه کارمندان دولتی را به بهانهٔ عدم تصویب بودجه از سوی مجلس به گروگان گرفته است.

رمضان بشردوست یک عضو مجلس گفت: «مجلس باید به ارگ و وزارت مالیه مکتوب متحدالمال بفرستد و از وزارت مالیه بخواهد تنخواه ماموران دولتی را به وقتش اجرا کند.»

آقای بشردوست گفت: وزارت مالیه در ۱۲ سال گذشته، تنخواه نماینده‌گان، وزیران و مقام‌های عالی رتبطه دولتی را به وقتش اجرا کرده؛ اما تنخواه ماموران پایین رتبه دولتی را به دلیل آنچه عدم تصویب بودجه از سوی مجلس خوانده خلاف قانون اساسی، اجرا نکرده است؛ بناءً مردم متوجه باشد که مسوولیت متوجه وزارت مالیه است.

سید احمد سیلاب دیگر عضو مجلس اما گفت که وزارت مالیه از سه ماه به این طروف تنخواه پولیس، معلمان و سایر ماموران دولتی را به دلیل عدم تصویب بودجه اجرا نکرده است.

آقای سیلاب نیز این اقدام وزارت مالیه خلاف قانونی اساسی خواند و افزود، از یک طرف تنخواه ماموران کم است و از سوی دیگر عدم پرداخت آن مشکلات زیادی را متوجه دولتی ماموران می‌سازد.

بر بنیاد قانون اساسی: «هرگاه نظر به عواملی تصویب بودجه قبل از آغاز سال مالی صورت نگیرد، تا تصویب بودجه جدید، بودجهٔ سال گذشته تطبیق می‌گردد.»

از سوی دیگر، نماینده‌گان مجلس طرح بودجه سال مالی ۹۹ را غیرمتوازن خوانده و تاکید دارند که این طرح از سوی آنان رد خواهد شد.

گل احمد نورزاد گفت...

ادامه صفحه ۳

تقابل احتمالی ایران و امریکا چه پیامدی برای افغانستان خواهد داشت؟

احمدولی مسعود:

پای مملکت از رقابت‌هایی که هستی ما را نابود خواهد ساخت، بیرون کشیده شود

صفحه ۳

اتمام حجتِ جان بس به سرانِ کشور

صفحه ۲

کشته شدن سلیمانی معادلات منطقه را تغییر خواهد داد؟

صفحه ٦

خلیل‌زاد به قطر می‌رود

طالبان: آتش‌بس در برنامهٔ ما نیست

ابوبکر صدیق

در حالی که قرار است زلمی خلیل‌زاد، نمایندهٔ واشنگتن در امور صلح افغانستان جهت گرفتن جزییات در مورد تصمیم طالبان برای آتش‌بس و آغاز دوباره مذاکرات صلح عنقریب به قطر برود، گروه طالبان هرنوع توافق روی آتش‌بس و کاهش خشونت‌ها را در افغانستان رد می کنند.

در خبرنامه‌یی که از نشانی طالبان در رسانه‌های اجتماعی و جمعی منتشر شده است، آمده که گزارش‌های ارایه شده از قول اعضای این گروه، مبتنی بر این‌که شورای کویته (مرکز فرماندهی نظامی) طالبان روی آتش‌بس در روند مذاکرات صلح توافق کرده‌اند، درست نیست و طالبان تا هنوز دراین مورد تصمیمی اتخاذ نکرده‌اند.

این درحالی است که پیش از این رسانه‌های غربی با انتشار گزارشی‌های گفته‌اند که نماینده‌گان سیاسی طالبان از قطر در ماه دسامبر به پاکستان رفته‌اند تا در رابطه به خواست امریکا برای آتش‌بس، کاهش خشونت‌ها و آغاز گفت‌وگوهای بین‌الافغانی با مسوولان ارشد این گروه در شورای کویته – پاکستان مشورت کنند.

منابع گفته‌اند که شورای کویته برای آتش‌بس در روند مذاکرات صلح و آغاز دوبارهٔ گفت‌وگوها چراغ سبز نشان‌داده‌اند، اما سهیل شاهین، سخنگوی گروه طالبان در قطر، گفته است که آتش‌بس بخشی از مذاکرات ما نیست، اما ما به صورت جدی روی ایجاد فضای صلح آمیز با مسوولان خود مشورت می‌کنیم تا زمینه را برای امضای توافق‌نامهٔ صلح آماده کنیم.

گروه طالبان آتش‌بس و کاهش خشونت‌ها را از موضوعات داخلی می‌دانند،...

ادامه صفحه ۳

هوای کابل پس از برف چه می‌شود؟

ماندگار: روزهای پایانی هفتهٔ گذشته کابل گواه ریزش نخستین برف امسال بود. ریزش این برف سبب شد تا هوای آلودهٔ این شهر که کابل را مبدل به آلوده‌ترین شهر در جهان کرده بود، سُتره‌تر شود؛ اما این دادرسی کوتاه‌مدت بود و حالا باشنده‌گان کابل دوباره از آلوده‌تر شدن هوا ابراز نگرانی می‌کنند.

شماری از باشنده‌گان کابل در گفت‌وگو با روزنامهٔ ماندگار می‌گویند که همیشه پس از باریدن باران و یا برف، جاده‌های کابل کثیف‌تر شده و هوای این شهر نیز آلوده می‌شود. خالد، یک باشندهٔ کابل می‌گوید، پیش از ریزش برف‌های چند روز پیش، هوای کابل با دود ذغال سنگ و تایر و سوخت کثافات آلوده بود، اما پس از برف‌باری، خاک نیز بر این آلوده‌گی افزوده خواهد شد.

بلقیش، باشندهٔ دیگر این شهر که به بیماری تنفسی مصاب است، می‌گوید که آلوده‌گی هوا بیماری‌اش را تشدید کرده است. او می‌گوید مسوولان شهرداری کابل و ریاست حفاظت از محیط زیست برنامه‌های جامع برای جلوگیری و کاهش بنیادی آلوده‌گی هوا ندارند.

گفتنی‌ست که مسوولان در وزارت داخله در هماهنگی با ریاست حفاظت از محیطزیست و شهرداری کابل، پیش از این خانه‌ها، فابریکه‌ها و هتل‌هایی که از سوخت غیرمعیاری و آتش‌خانه‌های بدون تصفیهٔ دود استفاده می‌کردند را جریمه کرده و آتش‌خانه‌های‌شان را بستند.

پیش از این، مسوولان در ادارهٔ حفاظت از محیط گفته اند که غلظت ذرات معلق هوای شهر کابل، گاهی تا ۵۰۰ مایکروگرام در یک متر مکعب می‌رسد، در حالی که بیشتر از ۱۵۰مایکروگرام خطرناک دانسته می‌شود. آنان افزوده اند که بیش از پنجاه درصد جاده‌های کابل اسفالت نشده و این معضل یکی از علت‌های اصلی آلوده شدن هوای شهر کابل است.

سخن ماندگار

جنگ ایران – امریکا و موضع افغانستان

تماس تلیفونی وزیر خارجهٔ امریکا با محمد اشرف‌غنی پس از کشته شدن قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران، به دستور دونالد ترامپ، نشان از موقعیتِ حساسِ افغانستان در نزاع میان این دو رقیب ـ که هر دو دوستانِ افغانستان هستند ـ دارد. پیشتر از این، در میان واکنش‌ها، نگرانی‌هایی از تأثیر این اقدامِ امریکا و اقداماتِ ایران در برابر منافع امریکا در افغانستان وجَود داشته است. دو رییس دولت وحدت ملی سعی کرده‌اند که در موضع‌گیری‌های‌شان هرکدام با تفاوت‌هایی، طرف‌های امریکا و ایران را هم‌سنگ قلمداد کنند و اما در میان سیاسیون کشور، تمایلات و موضع‌گیری‌هایِ مشخصی هم وجود داشته است. نگرانی مردم افغانستانَ این‌است که بازی خطرناکِ آغاز شده میان امریکا و ایران، در زمینِ افغانستان به اجرا درنیاید. اگرچه از سال ۲۰۰۱ تا اکنون کَه نخستین روزهای سال ۲۰۲۰ است، ایران و امریکا موضع مشترک و متعامل در افغانستان داشته‌اند، درحالی‌که نزاع آنان و جنگ‌های نیابتی‌شان در غرب آسیا، بسیار بالا بوده است.

نزاع ایران با امریکا بر سرِ مسایل هسته‌یی، در و وضع تحریم‌ها و اتفاقاتِ خلیج فارسَ قابل مشاهده و اندازه‌گیری بوده؛ اما در افغانستان تمایلِ دو کشور در یک سطح و یا در سطوح مختلف برای دستَ یافتن به یک نقطهٔ مشترک وجود داشته و دولت افغانستان از مسأله سود برده است. اما اکنون که در اقدامِ غیرمنتظرهٔ امریکا، مهم‌ترین فردِ ایران در خاورمیانه هدف قرَار گرفته است، طبیعی‌ست که نبض نظم موجود در منطقه دچار تحول شود؛ زیرا این اقدام بی‌سابقهَ می‌تواند پیامدهای ناگواری را در سطحِ منطقه و افغانَستان در پی داشته باشد. اگرچه امریکای زیرَ نظر ترامپ، امریکایی غیرمنتظره است که تا کنون ناشدنی‌هایِ زیادی را «شدنی» ساخته است و نیز پیش از آن، اقدام ایرَان مبنی بر سقوط یک پهباد امریکایی در فضای این کشور، برای همه غیرمنتظره بوده است. بنابراین در شرایط غیرمنتظرهٔ رقبا در آسیا، تأثیر این اقدامِ امریکا که بدون شک از طرفِ آن کشور حساب‌شده و برنامه‌ریزَی‌شده بوده است، نشان از آماده‌گی‌هایِ امریکا برای هر نوع عواقبی دارد و شکی هم نیست که اَیران با مسأله به گونهٔ عمیق و حساب‌شده برخورد خواهد کرد؛ اما تأثیر آن اتفاقات با توجه به موقعیت نزاع میان دو قدرت، برای غرب آسیا به‌خصوص عراق و سوریه هویداست و دستور خروج شهروندان امریکایی از عراق از جانب ترامپ پس از حمله قرار دادن فرمانده سلیمانی، نشان‌دهندهٔ این‌است که امریکا انتظار هر اقدامِ انتقام‌جویانه از ایران را دارد و به همین دلیل به شهروندانش هَشدار داده است.

اما نگرانی این‌است که سیاست‌مدارانِ افغانستان به‌خصوص ارگ ریاست‌جمهوری، توازنِ لازم را در اینَ نزاع جدید با توجه به همان ساختار غیرمنتظرَهٔ بازیگرانِ بزرگ اَز دست بدهد و وارد میدانی شود که نتیجهٔ آن برای افغانستان دود و خاکستر باشد؛ زیرا شرایط غیرمنتظره و افرادی با اقداماتِ غیرمنتظره را نمی‌شود با قطعیت پیش‌بینی کرد. هراس این‌است که روزی خدای‌ناکرده شاهد آن باشیم که کشوری از کشورِ ما یا کشوری در کشورِ ما مورد حملهٔ دیگری قرار گیرد.

سال ۲۰۲۰ چنان‌کَه دیده شد، آبستنِ اتفاقات و کشمکش‌هایی خواهد بود که از اختیار ما بیرون اَست، ولی کشور و مردم ما می‌توانند قربانی آن باشند؛ چنان‌که احمدولی مسعود بیانَ کرده است، نشانه‌گرفتن جنرال قاسم سلیمانی، از بلندپایه‌ترین مقام‌های جمهوری اسلامی ایران، به معنی تشدید رویارویی میان امریکا و ایران، بی‌تردید تأثیراتِ ژرفِ خود را در منطقه به‌خصوص افغانستان دارد. به‌ویژه که این‌بار کشور ما میدان منازعهٔ بازیگرانِ قدرتمندتر و بازی‌های خشن‌تر با ابزار خطرناک‌تر قرار گرفته است. آرزومندیِ ما از دو کشور دوستَ افغانستان این‌است که اگر نمی‌شود هَمانند اوایل دههٔ قبلَ در دفع تروریزم میان خود تفاهم نانوشته ایجاد نمایند، تقابلِ امروزشان باعث تقویتِ تروریزمَ و صدماتِ بزرگ بر پیکرهَ ضعیف سرزمینِ ما نگَردد. امیدواریم با دیپلماسی و گفتمان بتوانند اختلافاتَ خود را مدیریت نمایند تا صلح که آرمان دیرینهٔ مردمِ ماَ می‌باشد و ارتباط مستقیم به وضعیت منطقه دارد، دستخوَش این کشمکش‌ها نگَردد.

روی‌هم‌رفته برای افغانستان گزینهٔ بیرون‌رفت از همچو منازعات در گرو عقلانیتِ سیاسیِ نخبه‌گانِ کشور می‌باشد تا با همگرایی و مصالحه میان خود، ابتدا پایِ مملکت را از رقابت‌هایی که هستی ما را نابود خواهد ساَخت، بیرون بکشند و سپس به حیث صاحبانِ یک کشورِ مستقل بتوانند تصامیمِ خودشان را داشته باشند.

اتمام حجتِ جان بس به سرانِ کشور

احمد عمران

جان بس سفیر امریکا در افغانستان در پایان مأموریت خود، در مورد وضعیتِ این کشور و انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۸، سَخنانِ مهم و قابل درنگی را مطرح کرد. او یکی از دیپلومَات‌های کارکشته و توانمند امریکایی است که سال‌های زیادی را در افغانستان کار کرده و به‌خوبی با جریان‌ها و مسایلِ این کشور آشناست. آقای بس که با یکی از رسَانه‌های کشور سخن می‌گفت، تحلیلِ خود از انتخابات ریاست جمهوری ششم میزانَ را به‌صورتِ بسیار سنجیده و محتاطانه بیان کرد. او گفت کَه با توجه به میزان مشارکتِ پایینِ مردم در انتخابات هر فردی که برندهٔ آن اعلامَ شود، کمتر از یک میلیون رای خواهد داشت که این رقم با توجه به جمعیتِ بیش از سی میلیون افغانستان، رقم قابل توجهی نَیست. او گفت کسی که در نتیجهٔ انتخابات پیروز اعلام می‌شود، باید با انعطاف برخورد کند و شرایطی را به وجود آورد که مشارکتِ تمام نیروها و جریان‌ها را در قدرت جذب کند.

این سخنِ آقای بس دقیقاً در برابر آن اظهارات و سخنانیَ قرار می‌گیرد که اکثرا از زبان تیم «دولت‌ساز» پس از اعلام نتایج نخستین بیرون می‌شود. این تیم که از حالا خود را پیروز نهایی انتخابات می‌داند، بارها اعلام کرده که حکومتِ آینده فقط به این تیم تعلق خواهد داشت. شماریَ از سرانِ این تیم به شمول اشرف‌غنی از برخورد قاطعانه با جناح‌ها و نیروهای دیگر در حکومتِ آینده سخن گفته‌اند و حتا برخی از آن‌ها که در فضای مجازی مورد نقد و انتقاد قرار گرفته‌اند، اعلام کرده‌اند که چنین سخنانی را از یاد نخواهند برد و افرادی که در برابرشان سخنانِ انتقادآمیز مطرح می‌کنند را مورد مجازات قرار خَواهند داد.

فکر می‌شود که آقای بس به عنوان سفیر کشوری که بیشترین نقش را در تحولاتِ افغانستان داشته و دارد، نگران این موضوع استَ که افغانستان در موجودیت تیم «دولت‌ساز» به سوی استبداد و تک‌محوری شدنِ قدرت پیش برود و زمینه برای شکاف‌های بیشترَ سیاسی و اجتماعی در این کشور جنگ‌زده فراهم شود. آقای بس عملاً از نیات تیم «دولت‌ساز» ابراز نگرانی کرده است و همینطور از قدرت‌خواهی و قدرت‌طلبیِ بی‌حدوحصرِ آقای غنی که ممکن است به شَخصیتی مستبدَ و انتقام‌جو مبدل شود. هرچند قدرت‌خواهی و قدرت‌طلبی آقای غنی از نخستین روزهای دست یافتنِ او به ارگ مشخص شد، ولی این نگرانی زمانیَ می‌تواند جدی‌تر باشد که او به‌تنهایی به قدرت سیاسی دست پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید از یاد برد که سخنانِ آقای بس می‌تواند به این معنا هم باشد که ممکنَ است در نتیجهٔ نهایی انتخابات، تیم دولت‌ساز و هر تیم دیگری موفق نشوند که ۵۰ به علاوه یک را به‌دست آورند و به همین دلیل نیاز است که طرف‌های مختلف سیاستِ افغانستان و به‌ویژه نامزدان انتخابات، با انعطاف‌پذیری و سعهٔ صدر برای ایجاد حکومتی با پایه‌های وسیع مردمی فکر کنند. به نظر می‌رسد این گزینهَ نیز از نظرِ امریکایی‌ها مردود شمرده نمی‌شود و باید متناسَب به شرایط افغانستان، حکومتی را ایجاد کرد که برای تمام جناح‌های موجود قابل پذیرش و قبول باشد. در ضمن این نکته هم قابل مکث است که هنوز کار رسیده‌گی به شکایات انتخاباتی در کمیسیون شکایات انتخاباتی پایان نیافته و احتمال این‌که کمیسیون شکایات بتواند میزان قابل ملاحظه‌یی از تقلب‌های انتخاباتی را تشخیص دهد و آن‌ها را از آرایِ پاک بیرون سازد نیز وجود دارد.

فراموش نباید کرد که اندک تغییر در میزان آرای نامزدان انتخابات می‌تواند تأثیر تعیین‌کننده در نتیجهٔ نهایی آن داشته باشد. از جانب دیگر، آقای بس در پایان مأموریتِ خود از سران افغانستان که در هجده سال گذشته به صورتِ عام و در پنج سال گذشته به صورتِ خاص قدرت را در اختیار داشته‌اند، ابراز ناخرسندی کرد و آن‌ها را رهبرانِ ناموفق خواند. آقای بس از موجودیت فساد، بی‌عدالتی، قانون‌شکنی و قوم‌گرایی در حکومت افغانستان انتقاد کرد و گفت که با وجود کمک‌های زیادی که از سوی جامعهٔ جهانی و امریکا برای توسعه و ایجاد حکومت‌داری خوب در افغانستان صورت گرفت، ولی این کشور هنوز فاصلهٔ زیاد با حکومت‌داری پاسخ‌گو دارد. او از برباد رفتنِ امکانات و کمک‌های جهانی در افغانستان به‌وسیلهٔ مقام های این کشور به‌سختی انتقاد کرد و گفت که بدون ایجاد حکومتی پاسخ‌گو و مردمی، نمی‌توان آرامش و امنیت را به این کشور بازگرداند. آقای بس به موضوع صلح نیز اشاره کرد و گفت که امریکا در پی رسیدن به آتش‌بسِ یک‌جانبه با طالبان نیست و زمانی توافق‌نامهٔ صَلح با این گروه به امضا خواهد رسید که طالبان در کاهش خشونت‌ها در برابر مردم افغانستان و نیروهای امنیتی این کشور حُسن نیت نشان دهند.

به هر حال، از سخنان آقای بس چنین برمی‌آمد که امریکا نمی‌خواهد افغانستان را در میدان مذاکرات و جنگ به‌تنهایی و در شرایط سخت رها کند ولی در عینِ حال نیاز است در افغانستان نیز از سوی رهبرانِ این کشور سیاست‌های واقع‌گرایانه و مبتنی بر توَافقِ جمعی اتخاذ شود تا اختلافات و شکاف‌های فعلَیِ سیاسی ـ اجتماعی کاهش پیدا کند. اگر سرَانِ کشور از صحبت‌های آقای بس ـ که نوعی اتمامَ حجت به حساب می‌آید ـ پند بگیرند، این امیدواری می‌تواند وجود داشته باشد که افغانستان از شرایط اسف‌بارِ کنونی به سوی اصلاحات و آغازی دوباره گامَ بردارد. در غیر این صورت، در نهایت امریکا و جامعهٔ جهانی از اوضاعِ این کشور خسته و سرخورده خواهند شد و اینَ سرخورده‌گی را در برنامهٔ صلح عیان خواهند ساخت!

> **از سخنان آقای بس چنین برمی‌آمد که امریکا نمی‌خواهد افغانستان را در میدان مذاکرات و جنگ به‌تنهایی و در شرایط سخت رها کند ولی در عینِ حال نیاز است در افغانستان نیز از سوی رهبرانِ این کشور سیاست‌های واقع‌گرایانه و مبتنی بر توافقِ جمعی اتخاذ شود تَا اختلافات و شکاف‌های فعلیِ سیاسی ـ اجتماعی کاهش پیدا کند. اگر سرانِ کشور از صحبت‌های آقای بس ـ که نوعی اتمام حجت به حساب می‌آید ـ پند بگیرند، این امیدواری می‌تواند وجود داشته باشد که افغانستان از شرایط اسف‌بارِ کنونی به سوی اصلَاحات و آغازی دوباره گام بردارد. در غیر این صورت، در نهایت امریکا و جامعهٔ جهانی از اوضاعِ این کشور خسته وَ سرخورده خواهند شد و این سرخورده‌گی را در برنامهٔ صلح عیان خواهند ساخت**

تقابل احتمالی ایران و امریکا چه پیامدی برای افغانستان خواهد داشت؟

«پای مملکت از رقابت‌هایی که هستی ما را نابود خواهد ساخت، بیرون کشیده شود»

ناجیه نوری

یک روز پس از کشته شدن قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران که در حملهٔ هوایی امریکا در عراق کشته شد، کشته شدن او واکنش‌های زیادی در افغانستان داشته است.

احمدولی مسعود نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری و رییس عمومی بنیاد شهید مسعود به این باور است که نشانه گرفتن جنرال قاسم سلیمانی، از بلند پایه‌ترین مقام جمهوری اسلامی ایران به معنای تشدید رویارویی میان امریکا و ایران، بی‌تردید تأثیرات ژرف خود را در منطقه به‌خصوص افغانستان دارد. به‌ویژه که این بار کشور ما میدان منازعات بازیگران قدرت‌مندتر، بازی‌های خشن‌تر با ابزار خطرناک تر قرار گرفته است.

آقای مسعود در پیامی که به همین مناسبت در برگهٔ فیسبوکش منتشر کرده، نوشته است: «تقابل دوستان افغانستان، روزنهٔ صلح ما را نابود می‌سازد. متأسفانه سال ۲۰۲۰ چنان‌چه نگران بودیم، آغاز آبستن اتفاقات و کشمکش‌هایی گردید که در اختیار ما نیست، ولی کشور و مردم ما همواره قربانی آن می‌باشد».

آقای مسعود در ادامهٔ این پیام نگاشته است: آرزومندی ما از دو کشور دوست افغانستان این است، اگر نمی‌شود همانند اوایل دههٔ قبل در دفع تروریسم میان خود تفاهم نانوشته ایجاد نمایند، تقابل امروزشان بدون شک باعث تقویت تروریسم و بلافاصله صدمات بزرگ بر پیکرهٔ ضعیف سرزمین ما می‌گردد. امیدواریم با دیپلماسی و گفتمان بشود اختلافات خود را مدیریت نمایند تا صلح که آرمان دیرینهٔ مردم ما می‌باشد و ارتباط مستقیم به وضعیت منطقه دارد، دست‌خوش این کشمکش‌ها نگردد.

به باور آقای مسعود: برای افغانستان گزینهٔ برون رفت از همچو منازعات در گرو عقلانیت سیاسی نخبگان کشور است تا ابتدا با همگرایی و مصالحه میان خود، پای مملکت را از رقابت‌هایی که هستی ما را نابود خواهد ساخت بیرون کشیده، به حیث یک کشور مستقل بتواند تصامیم خودش را داشته باشد. در جهان متمدن امروز، جایگاه افغانستان در میان این همه بازیگران قدرت‌مند، به‌جز هموارسازی میدان جنگ و مهیاسازی جنگجویان بی‌مزد، نقش برجسته‌یی ندارد.

او به نماینده‌گی از بنیاد شهید احمدشاه مسعود به خانوادهٔ سردار قاسم سلیمانی و مردم ایران تسلیت گفته و از جمهوری اسلامی ایران خواسته است تا با صبر و دوراندیشی همیشه‌گی مانع تنش‌زایی در منطقه شود تا تروریسم نتواند برای تقویت جایگاه خود از موقعیت پیش آمده استفاده کند و صلح، آرزومندی دیرینهٔ مردم افغانستان قربانی آزمندی بازیگران گردد.

بااین حال محمد سرور دانش، معاون دوم رییس حکومت وحدت ملی، از قاسم سلیمانی به عنوان «چهرهٔ برجسته» مبارزه با گروه موسوم به دولت اسلامی شام و عراق (داعش) یاد کرد و گفت که بدون شک هر نوع برخورد خشن و خارج از قواعد بین‌المللی در هر شرایطی بر وخامت اوضاع می‌افزاید.

حاجی محمد محقق معاون دوم ریاست اجرایی نیز حضور سردار سلیمانی را به عنوان یک عنصر عدالت‌گرا برای ایران و نهضت جهان اسلام در مقابله با تروریسم بین‌المللی و افراط‌گرایی، القاعده و داعش غنیمت بزرگی دانسته و نگاشته است که شهادت او ضایعه جبران‌ناپذیری خواهد بود.

حامد کرزی رییس‌جمهور پیشین کشور در اعلامیه‌یی کشتن قاسم سلیمانی توسط نیروهای امریکایی را به شدیداً الفاظ تقبیح کرده و این عمل را خلاف اصول و موازین بین‌المللی و صلح و ثبات در منطقه خواند.

به گفتهٔ حامد کرزی این اقدام موجب افزایش تنش‌ها و خصومت‌های بیشتر در منطقه خواهد شد و به ثبات و صلح بیش از پیش آسیب می‌رساند.

حزب جمعیت اسلامی افغانستان نیز قاسم سلیمانی را از چهره‌های نامدار ضد گروه‌های تکفیری و تروریستی از جمله داعش در سطح منطقه و جهان شمرده و تاکید کرده که از ترور و شهادت این‌گونه چهره‌ها، جز گروه‌های افراط‌گرای تکفیری که دشمن مشترک همهٔ ما اند، هیچ فرد، گروه و کشور دیگری سود نخواهد برد.

رحمت‌الله نبیل نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری در صفحه توییتش نگاشته است که قاسم سلیمانی برای منافع ملی ایران یک سرمایه بود، اما او تهدیدی بود برای منطقه.

به باور نبیل، سلیمانی مغز متفکر جنگ‌های نیابتی ایران در منطقه بود. فاطمیون، زینبیون، حیدریون و حسینیون از ساخته‌های او در سال‌های اخیر است. مرگ سلیمانی تنش‌ها را در منطقه افزایش خواهد داد و افغانستان باید از این تنش‌ها دور نگهداشته شود، در غیر آن شکننده‌گی اوضاع کنونی کشور افزایش خواهد یافت.

در این میان، چند دستگی را در داخل نظام حاکم سیاسی افغانستان در اعلامیه‌های که در مورد ترور جنرال قاسم سلیمانی منتشر شده است می‌توان به وضوح مشاهده کرد. این اعلامیه‌ها نشان می‌دهد که تعریف و توافقی بر سر منافع ملی وجود ندارد.

در گرماگرم ترور قاسم سلیمانی از کابل دو اعلامیه منتشر شد. غنی از بی‌طرفی در جنگ امریکا و ایران گفته، اما داکتر عبدالله بر مرگ سلیمانی ابراز تاسف کرده و با تهران غم‌شریکی کرد و وزارت خارجه تاهنوز هیچ موقفی نگرفته است.

در اعلامیهٔ ارگ آمده است که جمهوری اسلامی افغانستان با آگاهی از حادثات اخیر در عراق از احتمال افزایش خشونت در منطقه نگران است و از همسایه بزرگ خویش جمهوری اسلامی ایران که با ما مشترکات زبانی، دینی، تاریخی و فرهنگی گسترده دارد و از ایالات متحده امریکا که شریک ستراتیژیک و بنیادین افغانستان است تمنا داریم که از افزایش تنش‌ها جلوگیری نموده و امید بر آن داریم که هر دو طرف اختلاف‌های پیش آمده را از طریق گفت‌وگو حل نمایند.

در اعلامیه ریاست اجراییی نیز آمده است که قصر سپیدار از وقوع حادثه‌یی که منجر به جان باختن سردار سلیمانی و همراهان وی گردید متأسف است.

در این اعلامیه تاکید شده که جمهوری اسلامی ایران یکی از همسایگان و متحدان کشور افغانستان است و در دوران جهاد و مقاومت در کنار مردم افغانستان ایستاده بوده است. در مرحله‌ی بازسازی در سالیان پسین نیز از ثبات، استقرار و بازسازی حمایت کرد و سال‌ها است از میلیون‌ها مهاجر ما میزبانی می‌کند.

ایالات متحدهٔ امریکا نیز از متحدان استراتژیک افغانستان است و در سالیان پسین در مبارزه با دهشت‌افگنی، تأمین ثبات، بازسازی و حکومت‌داری ما را یاری کرده است. افغانستان به عنوان یکی از قربانیان دهشت‌افگنی و خشونت خواهان تنش‌زدایی در روابط منطقه‌یی و بین‌المللی می‌باشد و امیدوار است حوادث اخیر بالای وضعیت و همکاری دوستان و متحدان کشور ما در افغانستان تأثیر منفی نگذارد.

گروه طالبان اعلام کردند که قتل سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران بر مذاکرات میان امریکا و طالبان تاثیر منفی ندارد.

جنرال قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران با حملهٔ هوایی امریکا در فرودگاه بغداد کشته شد. وزارت دفاع امریکا این خبر را تایید کرد و گفت که این حمله به‌دستور مستقیم دونالد ترامپ صورت گرفت.

آیت‌الله خامنه‌یی رهبر جمهوری اسلامی ایران سه روز را عزای عمومی اعلام کرد و اظهار داشت که جمهوری اسلامی ایران از امریکا انتقام سخت خواهد گرفت.

حسن روحانی رییس‌جمهور ایران نیز گفت که امریکا قیمت این جنایت خود را می‌پردازد.

قاسم سلیمانی در سال ۱۳۳۶ در روستای رابر در ولایت کرمان به دنیا آمد. کار خود در نخستین ماه‌های انقلاب اسلامی در ایران در سازمان آب ولایت کرمان آغاز کرد و سپس مامور به سپاه شد و آن طور که خود می‌گوید قرار بود فقط ۱۵ روز در سپاه مامور باشد، اما تا انتهای جنگ در جبهه‌ها ماند.

در ابتدای جنگ ایران و عراق کندک متشکل از نیروهای رزمی کرمان را تشکیل داد که کمی بعد به تیپ زرهی و نهایتاً به لشکر ٤١ ثارالله تبدیل شد. او از ابتدای تشکیل این لشکر در سال ۱۳٦۱ تا رفتن به نیروی قدس در سال ۱۳۷٦ فرمانده لشکر ثارالله بود که در بسیاری از عملیات‌های سپاه در جنگ نقشی کلیدی داشت. اما سردارس قاسم سلیمانی، ٦۳ ساله از زمانی شهرتش جهان‌گیر شد که حضور نیروی قدس سپاه با افزایش نقش ایران در عراق و سپس در سوریه و کشورهای دیگر خاورمیانه برای رسانه‌های خارج از ایران مطرح شد.

خلیل‌زاد به قطر...

سخنگویان این گروه باور دارند؛ پس از این‌که نظامیان خارجی افغانستان را ترک، گفت‌وگوهای بین‌الافغانی را آغاز می‌کنند و روی موضوع آتش و سامانهٔ سیاسی کشور می‌پردازند. اما گروه مذاکره کنندهٔ زلمی خلیلزاد و مقامات ادارهٔ دونالد ترامپ چهار گزینه را در مذاکرات صلح طالبان – امریکا مهم می‌پردارند که به گفتهٔ آنان در صورتی که روی این چهار گزینه(آتش‌بس، کاهش خشونت‌ها، آغاز مذاکرات بین‌الافغانی و تعین زمانی خروج امریکایی از افغانستان) توافق صورت نگیرد، روی هیچ گزینهٔ توافق نشده است.

گروه طالبان در حالی توافق روی آتش‌بس را رد می‌کنند که مقامات امریکایی از سفر قریب‌الوقوع گروه مذاکره کنندهٔ زلمی‌خلیل‌زاد به دوحه مرکز قطر خبر می‌دهند.

این در حالی است که امریکا می‌گوید که تا زمانی که برنامهٔ آتش‌بس از طرف طالبان به صورت روشن اعلام نگردد، مذاکرات با این گروه از سر گرفته نخواهد شد.

دیپلومات‌های امریکایی در سفارت این کشور در کابل ظاهراً این سفر برای شنیدن جزییات گروه طالبان در رابطه به آتش‌بس و کاهش خشونت‌ها می‌دانند.

یک دیپلومات ارشد سفارت امریکا در کابل با اشاره به این‌که آتش‌بس و کاهش خشونت‌ها یکی از موضوعات مهم در روند مذاکرات طالبان–امریکاست، گفته است که امریکا می‌خواهد بداند که آیا طالبان به‌خاطر امضای توافق نامه صلح، خشونت‌ها را کاهش می‌دهند یا این‌که ملاحظهٔ دیگری روی دست دارند.

این دیپلومات افزوده که زلمی خلیل‌زاد برای شنید این جزییات از طالبان به قطر سفر می‌کند تا تصمیم نهایی طالبان در این مورد بداند.

از سویی هم، برخی از اعضای پیشین گروه طالبان که ارتباط نزدیک با نماینده‌گان سیاسی این گروه دارند، نسبت به مذاکرات صلح و آتش‌بس خوش‌بین هستند. آنان باور دارند که طالبان برای کاهش خشونت‌ها و آتش‌بس همسویی نشان داده‌اند و با رفتن زلمی‌خلیل‌زاد توافق‌نامهٔ صلح به امضأ خواهد رسید.

عبدالشکور مطمین، رییس کمیته ملی المپیک رژیم طالبان می‌گوید که شورای نظامی طالبان با کاهش خشونت‌ها موافقت کرده و قرار است همزمان با سفر خلیلزاد به قطر مذاکرات از سرگرفته شود و توافق نامه صلح امضا گردد.

آتش‌بس فراگیر که خواست حکومت افغانستان است تا اینجای کار محور مشوره‌های طالبان نبوده است. کاهش خشونت‌ها هم گونه‌یی است که همزمان با امضای توافق نامه صلح، حملات بر شهرهای بزرگ، بزرگ راه‌ها و اماکن پرجمعیت غیرنظامی کاهش یابد.

پیش از این زلمی‌خلیل‌زاد، گفته بود که در مذاکره با گروه طالبان به مرحلهٔ مهم و حساس رسیده‌اند.

اجماع ملی و بین‌المللی

در همین حال، مسوولان در وزارت دولت در امور صلح می‌گویند که دولت افغانستان روی اجماع بین‌المللی در رابطه به صلح افغانستان کار می‌کند.

ناجیه انوری سخنگوی وزارت دولت در امور صلح می‌گوید که آن‌ها روی تحکیم و تقویت اجماع ملی و بین‌المللی درباره صلح کار می‌کنند.

این در حالی است که دولت وحدت ملی در پنج سال گذشته نتوانسته تا یک اجماع داخلی در روند مذاکرات صلح ایجاد کند. در پنج از عمر حکومت وحدت ملی، تریبون واحد برای گفت‌وگو با طالبان ایجاد نشد. دو دسته‌گی در میان نهادهای حکومت و دو صدایی در میان رهبری سیاسی حکومت وحدت ملی، سبب شد تا گروه طالبان موقف روشن در رابطه به گفت‌وگو با حکومت افغانستان نشان ندهند. محمد اشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی در ماه‌های گذشته طرح هفت ماده‌یی را برای آغاز گفت‌وگو با گروه طالبان ارایه کرده است.

ظاهراً به نظر می‌رسد که غنی در مشورت با حلقهٔ حاص ارگ این طرح را آماده کرده است و نصف از حکومت که ریاست اجرایی است، از این طرح آگاهی نداشته‌اند. به همین دلیل این طرح از طرف ریاست اجرایی رویایی و آرمانی خوانده شد.

روند مذاکرات طالبان و امریکا بیش از یک سال قبل در دوحه مرکز قطر آغاز شد، طالبان و امریکایی‌ها تقریباً ده دور با هم گفت‌وگو کردند که نتیجه‌یی را در پی‌نداشته است. مرحلهٔ اول این مذاکرات در نقطهٔ ۹۰ به دلیل انفجارهای پیهم طالبان در کابل توسط دونالد ترامپ نزدیک به سه ماه پیش متوقف شد و مرحلهٔ دومی این روند نزدیک ۲۰ روز قبل به دلیل حملهٔ موتر بم طالبان در نزدیک پایگاه نظامی امریکایی‌ها در بگرام – پروان توسط زلمی خلیل‌زاد متوقف شد و برخی از نماینده‌گان طالبان به پاکستان رفتند تا با شورای نظامی کویتهٔ که اعضای ارشد این گروه است مشورت کنند.

وزارت مالیه نباید تنخواه...

که انکشاف متوازن در بودجهٔ ۹۹ مد نظر گرفته نشده است؛ ولایت نیمروز به عنوان یکی از ولایت‌های امن افغانستان بستر خوب برای تطبیق پروژه‌های انکشافی است، ولی هیچ پروژه‌ای در سند بودجه ملی در این ولایت در نظر گرفته نشده است.

علی اکبر قاسمی نماینده غزنی نیز گفت: «با کمال تاسف باید عرض کرد؛ در طول ۱۸ سال گذشته، کمترین بودجه در سطح کشور به ولایت غزنی اختصاص یافته است، در حالی که جغرافیا و نفوس غزنی با ولایت‌های مزار و قندهار همسان است؛ اما به ارتباط بودجه با این ولایت ها هیچ قابل مقایسه نیست.»

او بیان داشت، در سند بودجهٔ ملی ۹۹ هم تبعیض صریح و روشن به کار برده شده و قانون اساسی نقض شده است. هیات اداری و نماینده‌گان توجه بیشتر در این زمینه داشته باشد، «در یک جای حاتم بخشی و در جای دیگر فکر می‌کنند مال بابه خود را می‌دهند و اغماض چشم پوشی می‌کنند.»

فاطمه کوهستانی هم تاکید کرد که در سند بودجه ملی باید انکشاف متوازن در نظر گرفته شود تا عدالت تامین گردد.

مهدی راسخ نیز گفت، طرح بودجه ملی متوازن نیست و به دلیل تجدید نظر و اصلاح، این سند مطمیناً از سوی نماینده‌گان رد خواهد شد.

با این وجود، میر رحمان رحمانی رییس مجلس نیز ضمن تاکید بر رعایت توازن در سند بودجه ملی از کمیسیون‌های مجلس خواست که کار روی سند بودجه ملی را تمام کنند تا این سند به تصویب برسد.

او نیز از کمیسیون مالی و بودجه مجلس خواست تا در بررسی خود، انکشاف متوازن در سراسر کشور را رعایت کند.

رضا شاه که بود؟

دکتر مجید تفرشی

بدون توجه به شرایط منطقه‌یی بریتانیا در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ که مصادف با اواخر جنگ جهانی اول و تبعات آن است، نمی‌توان به دلایل توجیهی و ضرورت‌های تغییر در ایران، از نظر بریتانیا دست‌یابیم. بریتانیا در جنگ جهانی اول پیروز جنگ بود. این نکتهٔ درستی است اما توجه نمی‌کنیم که بر اساس منابع گوناگون، این قدرت استعماری پیروز جنگ، به‌شدت تضعیف شده و ورشکسته بود. این پیروزی به بهای ورشکستگی و شدیداً ضعیف شدن به‌دست آمده بود که تبعات گسترده‌یی از جمله، بروز مشکلات اقتصادی داخلی و بحران مشروعیت و حضور در مناطق تحت نفوذ و مستعمره به‌خصوص در مناطقی چون شبه‌قارهٔ هند، آسیای مرکزی، خاورمیانه، خلیج فارس و محیط پیرامونی ایران داشت.

حکومت بریتانیا از سال ۱۹۱۷ یعنی از زمان آغاز روی کار آمدن بلشویک در روسیه و تشکیل حکومت شوروی، به مرور به این نتیجه رسیده بود که سیاستی را باید اتخاذ کند که بتواند در منطقه حضور متفاوتی داشته و بیش از پیش و با شیوه‌های جدیدی به ایران توجه کند. ما وقتی از حکومت بریتانیا صحبت می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که با پدیده‌یی واحد و یکپارچه تحت امر دولت بریتانیا مواجه نبودیم. در منطقهٔ ما، دولت بریتانیا یعنی دولت و وزارت خارجهٔ بریتانیا از یک سو، وزارت هند و مستعمرات و نایب‌السلطنه از سوی دیگر مؤثر و حاضر بودند. در بسیاری مواقع، نایب‌السلطنهٔ بریتانیا در هند و دستگاه رسمی دیپلماتیک تحت امر دولت مرکزی در لندن، هماهنگ نبوده و هماهنگ عمل نمی‌کردند و حتا به‌طور هم‌زمان در ایران نماینده‌گان مستقل و مختلفی داشتند. ضمن آن‌که دوایر دفاتر و سازمان‌های امنیت بریتانیایی نیز به‌طور موازی یا هماهنگ، در ایران نیز نفوذ داشتند. دستگاه‌هایی که از آغاز قرن بیستم و به‌خصوص جنگ جهانی اول، شکل نوینی به خود گرفت و تحت سه بخش امنیت داخلی (ام.آی.فایو)، امنیت خارجی (ام.آی.سیکس) و شنود (جی.سی.اچ.کیو) فعال شده بودند. در کنار این عناصر باید از امور نظامی و دوایر وابسته به وزارت جنگ یاد کرد که در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن، در ایران حضور جدی گسترده و تأثیرگذار داشتند.

ضمناً باید توجه داشت که همیشه دولت‌های بریتانیا از نیروهای غیررسمی و کمپانی‌های تجاری و اقتصادی که در ایران حضور داشتند، کمک می‌گرفتند. این کمپانی‌ها اگر چه به‌طور مستقیم دخالت نداشتند اما عملاً تصمیم‌ساز بودند. کمپانی‌هایی چون شرکت نفت انگلیس و ایران، بانک شاهنشاهی ایران، کمپانی قالی شرق و شرکت کشتیرانی برادران لینچ.

از حدود سال ۱۹۱۷ به بعد و بخصوص پس از انقلاب اکتبر روسیه، بریتانیا مصمم شده بود که در ایران تغییرات جدی انجام دهد یا از تغییرات جدید حمایت کند. در واقع پیشنهاد و تلاش برای تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ که در مورد آن صحبت زیادی شده، نتیجهٔ این تصمیم است. درست است که این قرارداد یک قرارداد از بالا به پایین و تحمیلی به ایران بود و شخص جورج کرزن وزیر امور خارجهٔ وقت بریتانیا و نایب‌السلطنهٔ پیشین آن کشور در هند، بسیار تلاش کردند تا آن را به ایران تحمیل کنند؛ ولی در واقع این قرارداد، محصول نیاز و ضعف دوران پس از جنگ بریتانیا در جهت حفظ ایران برای خود در برابر شوروی و دیگر خطرات بود. زمانی که بریتانیا برخلاف گذشته، پول زیادی نداشت و می‌خواست با این قرارداد، از طریق ایران و با یک برنامهٔ راهبردی حضور در ایران و ارایهٔ کمک‌های مالی و نظامی به ایران، منافع منطقه‌یی خود را تداوم بخشیده و تضمین کند. با وجود همهٔ مشکلات و معایب این قرارداد تا زمانی که قرارداد، دچار رسوایی مالی نشد و برای اجرای آن به حسن وثوق‌الدوله رییس‌الوزرا و دو وزیر ارشد او، فیروز میرزا نصرت‌الدوله و اکبر میرزا صارم‌الدوله برای پیشبرد آن رشوه داده نشده بود، تلاش برای تصویب و تثبیت آن در تهران و لندن ادامه داشت. سوای شکست بریتانیا در به کرسی نشاندن قرارداد ۱۹۱۹ و تحولات دیگری چون تشکیل حکومت‌های جدید در حجاز و بین‌النهرین با برنامه‌ریزی لندن و اجرای مأموران منطقه‌یی فرهیخته با نفوذ قدرت استعماری چون تامس لارنس و گرترود بل و طرح نقشهٔ خاورمیانهٔ جدید، ضرورت تغییر در ایران را اجتناب‌ناپذیر کرده بود. برای نمونه، تحولات ناشی از سقوط امپراتوری عثمانی، شورش‌های منتهی به انقلاب ۱۹۲۰ شیعیان در عراق و تشکیل حکومت مستقل ولی دست‌نشاندهٔ فیصل در عراق با نقش مستقیم گرترود بل از طرف دولت بریتانیا، در تحولات ایران بازتاب و تبعات مستقیم و غیرمستقیمی داشت.

در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱، بریتانیا از راه‌های مختلفی چون تأثیرگذاری و کنترل دولت‌های داخلی ایران، حضور نظامی مستقیم از طریق تشکیل پولیس جنوب، اشغال شماری از مناطق شمالی و جنوبی ایران، اعمال نفوذ از طریق مستشاران مالی و نظامی و همچنین لابی گسترده از طریق شبکه‌های مختلف فرهنگی و تبلیغاتی مأموران و حامیان خود، در ایران حاضر و فعال بود. در این مرحله و در این‌جا، مسأله ایران برای بریتانیا، فقط خود ایران نبود؛ حفظ ایران، کلید حفظ نفت، خلیج فارس، جنوب غرب آسیا و بخش‌هایی از آسیای مرکزی و جنوب قفقاز بود. در این موقعیت پساجنگ، ادامهٔ وضعیت ناکارآمد موجود در حاکمیت سلطنت قاجار که البته مدافعانی هم در بریتانیا داشت، اجازه نمی‌داد این عزم تغییر عملی شود. ولی در داخل ایران میان عناصری چون هرمن نرمن وزیر مختار دوران کودتا و جانشین او، پرسی لورن و همچنین برخی دیگر از نظامیان و غیرنظامیان بریتانیایی حاضر در ایران، از قبیل ادموند آیرونساید، لیونل دانتسرویل، در نحوهٔ انجام آن اختلاف نظر وجود داشت. این تصور عوامانه و نادقیق است که بگوییم رضاشاه برگزیده و خواستهٔ مستقیم بریتانیا بوده است، ولی ضمناً اشتباه‌تر از آن این‌که تصور کنیم هیچ یک از عناصر در دستگاه بریتانیا به رضاشاه علاقه‌یی نداشتند و به قدرت رسیدن او مرهون حمایت و ایجاد تسهیلات مستقیم و غیرمستقیم بریتانیا نبود. شخص نرمن وزیرمختار وقت که اساساً چهره‌یی ماجراجو بود، توانست به‌تدریج لندن را با خود در حمایت از کودتا و ائتلاف رضاخان میرپنج و سیدضیاءالدین طباطبایی همراه کند. این امر با حمایت از دگردیسی دیویزیون قزاق از نیروی سنتی تحت سلطهٔ روس‌ها به نیرویی حامی بریتانیا، کمک مستقیم مالی به کودتاچیان قزاق و رفع موانع مواصلاتی و تدارکاتی نیروهای کودتا انجام شد. اگرچه مناسبات شخصی نرمن با رضاخان خوب بود، ولی جانشین نرمن، پرسی لورن به‌سرعت مناسبات ویژه و کم‌نظیری را با رضاخان ایجاد کرد و چه در دوران نخست‌وزیری سردار سپه، چه در دوران‌گذار از قاجار به پهلوی و چه در دوران آغازین سلطنت پهلوی، نه فقط به‌عنوان نمایندهٔ کشور دیپلماتیک دوست پهلوی اول، که به‌عنوان دوست و مشاور شخصی رضاشاه عمل کرد. این مناسبات ویژه در مکاتبات رسمی لورن و اوراق شخصی به جا مانده از او کاملاً مشهود و قابل ردیابی و اثبات است. لورن کسی است که توانست لندن را به تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی ترغیب کند. او بود که لندن را به دست کشیدن از متحدان قدیمی و سنتی چون شیخ خزعل و خاندان فرمانفرما، به نفع رضا شاه متقاعد کرد و در داخل نیز با شبکهٔ گسترده مالی و تبلیغی خود، شرایط را برای سلطنت پهلوی تسهیل و هموارتر ساخت.

در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱، اتحاد جماهیر شوروی سیاست متغیر و متفاوتی را در قبال کودتا و تحولات پس از آن داشت. پس از یک دوره مخالفت و حمایت از شورش‌های محلی چون جنبش جنگل، نخست حمایت از میرزا کوچک‌خان متوقف شد. پس از آن‌که تلاش نافرجام تئودور روتشتین نخستین وزیر مختار رسمی شوروی در ایران برای ایجاد یک ائتلاف پنهان بین مسکو و احمدشاه علیه رضا خان و لندن به نماینده‌گی میرزا رضا بصیرالدوله هروی به نماینده‌گی از طرف احمدشاه، به‌دلیل ضعف شخصی و تعلل و ترس ذاتی احمدشاه شکست خورد، به‌تدریج روتشتین و جانشین او، بوریس شومیاتسکی، نسبت به رضاشاه موضوع مثبت و ملایمی اتخاذ کرده و توانستند مسکو را در جهت مماشات با لندن در حمایت از رضاشاه ترغیب کنند. باید توجه داشت که تجربهٔ سی سال زنده‌گی و فعالیت سیاسی و رسانه‌یی مهم روتشتین در بریتانیا، از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ به‌عنوان یک یهودی فراری انقلابی و دوست نزدیک لنین، درک عمیق و جایگاه خاصی در موضوع روابط مسکو و لندن برای او ایجاد کرده بود.

این تغییر موضع مسکو البته توأم با پیمان مهم امنیتی تجاری لندن و مسکو برای توقف فعالیت‌های توسعه‌طلبانه بلشویسم در منطقه و

بخش دوم و پایانی

گسترش مناسبات تجاری دو طرف بود که برای حکومت بریتانیا نوعی رهایی از کابوس گسترش بلشویسم و برای شوروی نوعی نجات‌بخشی از بحران‌های اقتصادی و رویارویی‌های اجتناب‌ناپذیر بود. در یک سال قبل از کودتا، شرایط ایران آن‌قدر ناامن، شکننده و خطرناک شده بود که دولت بریتانیا اعلام می‌کند که از بیم گسترش جنگ داخلی و ناامنی نظامی و اقتصادی، همهٔ همسران و کودکان اتباع خود و دیگر کشورهای دوست خود و کسانی که کار ضروری در ایران ندارند را از ایران خارج خواهد کرد. در این شرایط، از جهات مختلف، آماده‌گی لندن برای حمایت از یک تغییر جدی ناگهانی، از طریق یک حرکت نظامی و ایجاد نوعی نظم نوین و نظام مستقل ومقتدر کاملاً محسوس بوده است. انتخاب رضاخان اگرچه با کمک عوامل انگلیسی چون آیرونساید بوده اما این‌گونه نبوده که تنها تصمیم بریتانیا بوده باشد، ولی حاصل چراغ سبز و تسهیلات سیاسی، مالی و تدارکاتی بود که به رضاخان و عواملش نشان داده شد. این حمایت البته در بستر تحولات داخلی صورت گرفت و بر موج تغییرات ناگزیر سیاست داخلی سوار شد و به آن به‌عنوان کاتالیزور و مکمل و عنصر تضمینی و تأییدی عمل کرد.

نکتهٔ جالب در آخر کلام، تناقض آشکار منادیان عدم دخالت بریتانیا در کودتای ۱۲۹۹ در بررسی این حادثه و رخداد شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه است. این دسته از محققان در بررسی کودتای ۱۲۹۹، اصرار زیادی دارند که کودتا کاملاً منشای داخلی داشته و حاصل سال‌ها کوشش داخلی و ضرورت عوامل کاملاً داخلی بوده ولی همین عده، در بررسی روند سقوط رضاشاه، در رویکردی کاملاً متناقض مدعی می‌شوند که در دوران پایانی سلطنت رضاشاه، هیچ خلل، مشکل و تزلزلی وجود نداشته و ناگهان در یک سپیده دم، فقط با مداخلهٔ خارجی و بدون وجود عناصر و دلایل داخلی، رضاشاه مجبور به استعفا و خروج از ایران شد. حال آن‌که شهریور ۱۳۲۰ محصول عوامل داخلی و حاصل مسوولیت شخص شاه و زوال تدریجی حکومت او در شش سال پایانی و به‌خصوص در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ بود. در این میان، یورش نیروهای ارتش بیگانه عنصر واپسین و ضربهٔ نهایی بود. به همین دلیل است که در شهریور ۱۳۲۰ مردم ایران از نفوذ جنگ در داخل و اشغال کشورشان توسط بیگانگان ناراحت و معترض بودند، ولی هیچ ناراحتی و اعتراض جدی به سقوط حکومت رضاشاه و رفتن او از ایران از مردم ایران دیده و گزارش نشد.

منبع: مد و مه

این تصور عوامانه و نادقیق است که بگوییم رضاشاه برگزیده و خواستهٔ مستقیم بریتانیا بوده است، ولی ضمناً اشتباه‌تر از آن این‌که تصور کنیم هیچ یک از عناصر در دستگاه بریتانیا به رضاشاه علاقه‌یی نداشتند و به قدرت رسیدن او مرهون حمایت و ایجاد تسهیلات مستقیم و غیرمستقیم بریتانیا نبود. شخص نرمن وزیرمختار وقت که اساساً چهره‌یی ماجراجو بود، توانست به‌تدریج لندن را با خود در حمایت از کودتا و ائتلاف رضاخان میرپنج و سیدضیاءالدین طباطبایی همراه کند. این امر با حمایت از دگردیسی دیویزیون قزاق از نیروی سنتی تحت سلطهٔ روس‌ها به نیرویی حامی بریتانیا، کمک مستقیم مالی به کودتاچیان قزاق و رفع موانع مواصلاتی و تدارکاتی نیروهای کودتا انجام شد

بی‌همگان با همگان

محمدکاظم کاظمی

بخش سوم

تأملی در شعر و شخصیت شعری علامهٔ شهید سیداسماعیل بلخی

ما در آغاز این نوشته، از عدم ارتباط شهید بلخی با محافل ادبی آن روزگار و محرومیت نسبی ایشان از مطالعه و تحقیق در زمینهٔ ادبیات سخن گفتیم و نیز گفتیم که این محرومیتِ خود خواسته، این شاعر را از آفات و ضایعاتی کَه یک شاعر حرفه‌ای را تهدید می‌کند دور داشته امّا هرقدر در محتوا یاریگر او بوده، در صورتِ شعر، از توانایی‌های بالای هنری بی‌نصیبش کرده است. شاید کسانی این عدم تعادل صورت و معنی در شعر ایشان را عیبی ندانند و بگویند: «اگر هدف از شعر، انتقال اندیشه‌ها و احساسات شاعر است، دیگر چرا باید نگران صورت و تکنیک‌های شعری بود؟» ما هم در بخشی از این سخن یعنی اهمیت و اولویّت معانی، با این دوستان همداستانیم ولی سخن در این است که آن معانی اگر با صورتی غیرهنری و بدون آرایش‌های تصویری و بیانی ارائه شوند، نه تأثیر بسیاری خواهند داشت و نه جاودانگی چندانی. اصولاً اگر انتقال معانی تنها و تنها هدف کلام باشد که نیازی به شعر نداریم. شعر آمده برای این که معانی را تأثیر و ماندگاری بخشد و اگر نه این است، چرا شاعران به مقاله یا سخنرانی متوسّل نشوند؟ ما مدافع تز «هنر برای هنر» نیستیم ولی حداقل به نظریهٔ «هنر برای تفکر و عواطف» باورمندیم (چیزی که در شعر شهید بلخی از جهت هنری نمود چندانی نیافته). اگر شعر علاّمه بلخی از آراستگی‌های زبانی و تصویری حتی در حد مرحوم استاد خلیلی (که آن هم حدّ بسیار بالایی نیست[۱۶]) برخوردار بود شاید اگر نه در میان جهانیان لااقل در بین فارسی‌زبانان امروز جایگاهی ویژه داشت، چون از حق نباید گذشت دردمندانه‌تر و متفکّرانه‌تر از آثار بیشتر شاعران معاصرِ افغانستان است. ما بعداً به بعضی هنرمندی‌های علاّمه بلخی که همچون جرقّه‌هایی امیدوارکننده ولی اندک در میان آن پنج‌هزار بیت خود را نشان می‌دهند، اشاره خواهیم کرد ولی اکنون باید فهرست‌وار به بعضی کاستی‌های تکنیکی شعر ایشان اشاره کنیم تا هم جانب انصاف را در قضاوت میان لفظ و معنای شعر ایشان نگه داشته باشیم و هم آنچه گفتیم، مستدل شده باشد.

۱ـ صراحت و کم‌توجهی به بیان غیرمستقیم

اگر بگوییم آشکارترین و بلکه مهم‌ترین وجه افتراق شعر و نظم همین است، خطا نگفته‌ایم. اصولاً منطق بیان شاعرانه، بیان یک عبارت به‌صورت جزئی و ارادهٔ معنایی کلی از آن است. اولین کار یک شاعر نیز باید همین باشد، یعنی اختیار بیانی که در ظاهر به یک معنای محدود اشاره کند و در باطن خویش به معانی عمیق و گسترده‌ای ناظر باشد. وقتی حافظ می‌گوید:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل
کجا دانند حال ما، سبکباران ساحل‌ها[۱۷]

ظاهر کلامش حکایتی واقعی از احوال یک غریق دریاست و با همین ظاهر هم، شعر معنایی دارد ولی وقتی موج و گرداب را به معانی مجازی آن‌ها در نظر گیریم، مفهوم شعر گسترده‌تر از یک واقعهٔ عینی می‌شود. این بیت در معنای باطنی خود می‌تواند زبان حال یک گروه درمانده ـ چه از فقر، چه از مشکلات اجتماعی و چه از هزارویک چیز دیگر ـ باشد. این‌جاست که شعر از حد یک رخداد مقطعی فراتر می‌رود و برای انسان‌های بیشماری در زمان‌های بسیاری مصداق می‌یابد. این، یک بیان غیرمستقیم است و البته شهید بلخی هم در مواردی غیرمستقیم سخن گفته:

مگر از صحنهٔ بستان طبیعت دوریم
پخته شد میوهٔ هر کشور و خام است این‌جا
صفحهٔ ۳

این‌جا، منظور از میوه و بستان، همان معانی واقعی این واژگان نیست و شاعر از خام‌ماندن سیب و ناک و انگور (مثلاً) شکایت نمی‌کند. هم مراد از میوه چیز دیگری است، هم از بستان و هم از پخته و خام. این‌جا باطن کلام با ظاهر آن فرق دارد و از آن فراتر و گسترده‌تر است امّا افسوس که از این‌گونه شاعرانه سخن‌گفتن را در آثار ایشان بسیار نمی‌توان یافت و صراحت بسیار، به بعضی شعرهای این شاعر، حالت «خطابهٔ منظوم» داده، ببینید:

پیرو احکام قرآنیم و باشد از یقین
حامی احکام قرآن خون و استقلال ما
ما مسلمانیم و از راه اخوت بوده است
پشتگرم هر مسلمان خون و استقلال ما
صفحهٔ ٦

۲ـ ضعف تخیل

فقر تخیّل شاید روی دیگری از سکّهٔ «صراحت بیان» باشد چون خیال، کشف رابطه‌های شاعرانه بین پدیده‌ها و اتّخاذ بیانی غیرواقعی برمبنای آن رابطه‌هاست و از این زاویه، می‌توان گفت اگر خیالی در کار نباشد، منطق کلام همان منطق نثر خواهد بود یعنی صراحت کامل.

علاّمه بلخی در شعرش نشان می‌دهد که توجهی فطری به تصویرسازی دارد و گاه البته تصاویر زیبایی هم ارائه می‌کند[۱۸] ولی با یک ارزیابی آماری، خواهیم دید خیال چندان جایی در شعر ایشان ندارد یعنی یا کلام فاقد هرگونه تصویری است و یا تصاویری دارد قدیمی و کلیشه‌ای که درواقع صورتِ بازسازی‌شدهٔ تصاویر شعر قدمایند[۱۹]. نشانه‌هایَ بسیاری از کشف‌های شاعرانه در حوزهٔ خیال دیده نمی‌شود و اغلب تصویرها از رهگذر همنشینی غیرمعمول کلمات ایجاد شده‌اند و این ارزش هنری بسیاری ندارد، هرچند خالی از ارزشی هم نیست. برای روشن‌ترشدن مطلب، خوب است چند بیت از یک شعر معروف علاّمه بلخی را با چند بیت از استاد خلیلی مقایسه کنیم:

از علاّمه بلخی:

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این‌جا
جهل را مسند و بر فقر مقام است این‌جا
علم و فضل و هنر و سعی و تفکّر ممنوع
آنچه در شرع حلال است، حرام است این‌جا
مگر از صحنهٔ بستان طبیعت دوریم
پخته شد میوهٔ هر کشور و خام است این‌جا
دیگران را به جلو سبقت دانش به دوام
رفتن ما به عقب هم به دوام است این‌جا
بلخیا! نکبت و ادبار ز سستی پیداست
چارهٔ این‌همه، یکبار قیام است این‌جا
صفحهٔ ۳

و از استاد خلیلی:

کشوری دیدم تا حلق فرورفته به قرض
همچو شیری که فرو مانده میان لجنا
قرض بر گردن آن حلقه شده چون زنجیر
سود پیچیده به هر مفصل آن چون رسنا
روشنا روز وی از شام سیه تاری‌تر
بسکه شد جهل بر آن سایه‌فکن در زمنا
سبزه‌اش تر شده از گریهٔ فرزند یتیم
گل آن سرخ ز خوناب دل پیرزنا
تا کند بلع هرآن مایه که اندوخته است
افعی فقر، ز هر سوی گشوده دهنا[۲۰]

شعر شهید بلخی البته عمیق‌تر و موضع‌دارتر است، یعنی اگر استاد خلیلی از وضع نابسامان اقتصاد مملکت می‌گوید، او فراتر از این‌ها، اصل حکومت استبدادی را نشانه می‌گیرد و مردم را به قیام علیه آن فرامی‌خواند. ولی آن‌گاه که بحث تخیّل به‌میان می‌آید، سطح دو شعر را بسیار متفاوت می‌یابیم یعنی استاد خلیلی سعی کرده در هر بیت، حرفش را با تشبیهی بیاراید و حسّ زیبایی‌طلبی خواننده را اقناع کند ولی شهید بلخی هرآنچه گفتنی داشته با صراحت تمام به نظم کشیده به گونه‌ای که جز در بیت سوم، کلام از تخیّل بهره‌ای ندارد.

۳ـ ضعف نسبی زبان شعر

زبان، وسیلهٔ انتقال ذهنیات شاعر و در واقع تنها ابزاری است که او برای ابراز احساسات و اندیشه‌هایش در اختیار دارد. به همین لحاظ، هم سلامت زبان از نظر درست‌بودن مفردات اهمیت دارد و هم رسایی آن از نظر قرارگیری درست اجزای جمله‌ها. تازه این سلامت و رسایی، یک شرط ابتدایی است؛ از یک شاعر انتظار می‌رود علاوه بر آن، از بعضی قابلیت‌های ویژهٔ کلام هم برای زیباترشدن شعرش کمک بگیرد. بحث در معیارهای زبان شعر و تکنیک‌های مربوطهٔ آن مفصّل است و این‌جا نمی‌توان مطرحش کرد، فقط همین‌قدر می‌توان گفت که شعر علاّمه بلخی از شگردها و تکنیک‌های زبانی برخوردار است امّا اندک و پراکنده. ایشان به زبان شعر هم در حد شاعران حرفه‌ای توجهی نداشته و این را از مطالعهٔ شعرش می‌توان دریافت. تنها امتیاز عمده و مثبت زبان ایشان گستردگی واژگانی شگفت‌آورش است به گونه‌ای که روشن می‌کند این شاعر حتی از واژگان فرنگی رایج در زبان فارسی هم پرهیزی نداشته است چه برسد به کلمات معمول زبان ما.

بس دزد ز کابینه سوی پارلمان شد
از پارلمان لایق کابینه نداریم
صفحهٔ ۱۸٤

امّا بعد از اشاره به این وجه مثبت، کاستی‌های زبان شعر ایشان را به این صورت می‌توان فهرست کرد: حشوها، نقایص دستوری، به‌هم‌ریختگی اجزای جمله، عدم وسواس در انتخاب کلمات، انتخاب واژه‌های از رده خارج‌شده، شکستگی‌های کلمات، نازیبایی ترکیبات و وفور بیش از حدِ واژگان ناآشنای عربی. برای هرکدام از این‌ها می‌توان مثال‌ها آورد که ما فقط به یک بیت اکتفا می‌کنیم:

وای بر احوال آن خونخوار کاو را بعد مرگ
خلق گویندش که گرگ آکل اکباد مرد
صفحهٔ ۹۲

این‌جا، احوال به‌جای حال به‌کار رفته؛ «ش» کلمهٔ «گویندش» زاید است؛ «که» مصراع دوم زاید است و از همه مهم‌تر ترکیب ناخوشایند و ناملموس «آکِلِ اکباد» به‌معنی «جگرخوار» سخت به بیت لطمه زده است.

٤ ـ برخی نقایص در وزن و قافیه

این‌جا نیز حکایت همان است و شکایت همان، هرچند خفیف‌تر. علاّمه بلخی به گواهی آثارش مهارت کم‌نظیری در استخدام قافیه داشته و از زیر سنگ هم که شده قافیه پیدا می‌کرده است. قصیدهٔ ۲۷۰ بیتی «شب دیجور» (صفحهٔ ۲۸ دیوان) یا قصیدهٔ لامیهٔ «بگرفت دل ز مدرسه و درس و قیل‌وقال» (صفحهٔ ۱٦۹ دیوان) نشان از ذهن قافیه‌سنج ایشان دارند. علاوه بر این، او در انتخاب ردیف‌های بلند و غیرمعمول هم دستی داشته ولی این کلام ما بدان معنی نخواهد بود که همهٔ قافیه‌ها و یا ردیف‌ها به‌جا نشسته و نقش خود را به‌خوبی بازی می‌کنند. در شعر کلاسیک فارسی انتظار می‌رود که قافیه و ردیف نقطهٔ انفجار بیت باشند یعنی معنی ناتمامی را که در بقیه بیت آمده، ناگهان تمام کنند و بدین‌گونه، انتظاری را که خوانندهٔ شعر دارد، به‌نحو دلپذیری برآورند. در شعر علاّمه بلخی گاه چنین هست و گاه نیست. مثلاً در این دو بیت:

گفتم به شیخ شهر؛ «بگو حق به‌سوی کیست؟»
خندید و گفت: «دیده شود زر به جیب کیست»
صفحهٔ ۸۰

عجب کز زنده قدری نیست بلخی در دیار ما
گروهی بعد مرگ ما به مشتی استخوان گرید
صفحهٔ ۱۲۷

قافیه‌های «زر» و «استخوان» نقشی اساسی در بیت دارند و بدون آن‌ها معنی ناتمام می‌ماند؛ ردیف‌ها هم لازمند و کامل‌کننده معنی، ولی این به‌کارگیری هنرمندانهٔ قافیه و ردیف، همواره رخ نمی‌دهد بلکه غالباً قافیه و ردیف در شعر ایشان فقط به اقتضای قالب شعر می‌آیند و کاربردی هنرمندانه ندارند. این گاه در شعرهای طولانی سخت ملال‌آور می‌شود. مثلاً ایشان شعری دارد با ردیف «ای قاره‌پیما» و این ردیف خطابی در چند بیت اول آن خوب جا افتاده امّا در بقیه جاها، زاید یا حداقل کم‌اهمیت به‌نظر می‌آید:

اساس شور و شر، ای قاره‌پیما!
جهانی را شرر، ای قاره‌پیما!
به دل‌ها گشته پیدا از نهیبت
بسی خوف و خطر، ای قاره‌پیما!
صفحهٔ ٦

کشته شدن سلیمانی معادلات منطقه را تغییر خواهد داد؟

روح‌الله بهزاد

آگاهان روابط بین‌الملل و آگاهان سیاسی می‌گویند که کشته شدن قاسم سلیمانی، فرمانده برون‌مرزی سپاه پاسداران و معاون نیروهای حشدالشعبی در حملهٔ نیروهای امریکایی، به تغییر ناگهانی و زودهنگام معادلات منطقه منجر نمی‌شود.

اما در عین حال شمار دیگر به این باور اند که کشته شدن این فرمانده پُرقدرت ایرانی بر معادلات منطقه‌یی بهویژه اوضاع افغانستان تأثیر خواهد گذاشت و پیامدهای عمده‌یی را برای افغانستان در پی خواهد داشت.

مصطفی حسینی، آگاه روابط بین‌الملل به روزنامهٔ ماندگار می‌گوید که موجودیت امریکا سال‌هاست توسط ایران در عراق تهدید می‌شود، اما امریکا در عراق دیگر مجالی برای تأمین منافع استراتژیک و دنبال کردن اهداف راهبردی خود را ندارد، چرا که واشنگتن سال‌های زیادی‌ست عراق را به ایران و آیت‌الله سیستانی باخته است و حتا سناریوی داعش هم نتوانست معادلات را برهم بزند.

آقای حسینی در پاسخ به این پرسش که امریکا چرا حاضر به جنگ‌های مستقیم و غیرمستقیم نظامی-استخباراتی شده است؟ می‌گوید: واشنگتن اجازهٔ رشد سریع یک دولت قوی و ارتش مقتدر عراقی تحت نفوذ ایران را نمی‌دهد و تلاش می‌کند که آن را به تأخیر بیندازد. رشد پُرشتاب یک عراق ضدامریکایی در کنار ایران در خاورمیانه، بازار انرژی را به نفع ایران و روسیه سوق می‌دهد و جبههٔ ضدایرانی در بازار انرژی جهان را دچار مشکلات بزرگ اقتصادی و تنگناهای انرژی می‌کند که پیامدهای آن واقعاً تکان‌دهنده و وسیع است. همچنان در بلندی‌های جولان، ذخایر عظیم نفت کشف شده است. ذخایری که می‌تواند معادلات شکل‌گرفته در ذخیرهگاه انرژی نفت و گاز خاورمیانه و بازار انرژی جهان را به شکل غیرقابل تصوری تغییر دهد. اسرائیل سال‌ها پروژهٔ کشف و تثبیت میزان نفت بلندی‌های جولان را به صورت استخباراتی و با هزینهٔ بالایی انجام داد، اما منتظر ماند تا در فرصت مناسبی بحث ساخت پالایشگاه و استخراج را روی دست گیرد.

آقای حسینی می‌افزاید: اروپا به منبع انرژی گاز روسیه وابسته است. این وابسته‌گی همیشه سبب می‌شود که اروپا در تقابل امریکا - روسیه، بیشتر محتاطانه و در برخی موارد نیز بی‌طرف باشد. واشنگتن برای این‌که میزان وابسته‌گی اروپا به روسیه را کاهش دهد و در درازمدت به صفر برساند، از کشورهای عربی بهویژه بشار اسد تقاضا کرد که پروژه انتقال گاز از مسیر کشورشان را تسهیل کند. بشار اسد به متحد استراتژیک خود: روسیه پشت نکرد و با عبور پایپ لاین گاز از سوریه مخالفت کرد. وقتی سناریوی چندپهلو و چندمنبعی داعش شکل گرفت، رقابت‌های استراتژیک در حوزهٔ انرژی در کالبد تحولات خاورمیانه مصاب شده به داعش آغاز و شدت یافت. بخش تحقیقات و استخبارات شاخهٔ قدس سپاه پاسداران ایران هم وارد معرکه شد.

به باور آقای حسینی: شاخهٔ قدس سپاه پاسداران قبلاً از کاووش اسرائیل در بلندی‌های جولان خبر داشت و

شبکه‌های به‌هم مرتبط حزب‌الله لبنان، حماس و سوریه گزارش‌های زیادی به ایران مخابره کرده بودند. اگر برای جلوگیری یا ممانعت از آن کاری نمی‌کرد، دلیلش این بود که ایران منتظر فرصت برای حرکت به سوی بلندی‌های جولان بود.

به گفتهٔ این آگاه روابط بین‌الملل: سناریوی داعش با بازیگران متعدد و منابع متکثر این چانس را به ایران، اسرائیل و امریکا داد تا به تخریب شبکه‌های ساخته شدهٔ یکدیگر دست بزنند. اسرائیل و ایران در چند سال ظهور و تسلط داعش در سوریه و عراق سرمایه‌های زیادی را صرف کردند تا جنگ را به سوی مرزهای یکدیگر سوق دهند. هدف اسرائیل این بود که ایران و جبههٔ همسوی آن، در مسافت دورتر از مرزهای اسرائیل و بلندی‌های جولان مصروف نگه داشته شوند و «تل‌آویو» برداشت و استخراج را وارد مرحله اجرا کند. تهران هم پس از یک سال نخست جنگ با داعش، ابتکار عمل را به دست گرفت و از حالت دفاعی بیرون شد، اما از مبارزه با داعش به عنوان پوششی برای تخریب شبکه‌های جاسوسی و نفوذی اسرائیل و امریکا در سوریه، عراق و لبنان استفاده می‌کرد.

مصطفی حسینی می‌گوید که قاسم سلیمانی به عنوان یکی از چندین فرمانده نیروهای برون‌مرزی سپاه پاسداران ایران، مسوول جابه‌جایی مرزهای نفوذ استخباراتی بود. سپاه پاسداران در منطقه، جنگی را رهبری می‌کرد که عراق را به تصرف در آورد، سوریه را حفظ کرد و حزب‌الله لبنان را دژ محکم نظامی ساخت و عملاً یک شبکهٔ استخباراتی و نظامی ضدامریکایی-اسرائیلی در منطقه ایجاد کرد که اهداف میان‌مدت از جمله جلوگیری از احداث و راه‌اندازی پالایشگاه نفت در بلندی‌های جولان و در اختیار گرفتن امنیت مسیر انتقال انرژی و یا ناامن‌سازی آن را دنبال می‌کرد.

حسینی معتقد است که کشته شدن فرمانده برون‌مرزی سپاه پاسداران و معاون نیروهای حشدالشعبی، به تغییر ناگهانی و زودهنگام معادلات منجر نمی‌شود و امریکایی‌ها و اسرائیل واقعاً در تنگنا قرار گرفته اند و به قول معروف: «چون به تنگ آیی، به جنگ آیی!» و ایران و متحدان منطقه‌یی آن نیز می‌دانند که برای آنچه به دست آورده اند و باید در حفظ و تداوم آن بکوشند، از دست دادن سلیمانی و ابومهندس بهای سنگینی نیست.

پیامدهای تقابل ایران-امریکا برای افغانستان و منطقه

با این حال، کشته شدن قاسم سلیمانی چه پیامدهایی می‌تواند برای افغانستان و منطقه داشته باشد. تمیم عاصی، معاون پیشین وزارت دفاع ملی به این باور است که مرگ قاسم سلیمانی پنج پیامد عمده را برای افغانستان خواهد داشت. این پنج پیامد از نظر آقای عاصی، یکی شکست پروسهٔ صلح و یا در نهایت ادامهٔ جنگ از طرف شاخهٔ طالبان تحت حمایت ایران می‌باشد.

آقای عاصی می‌افزاید که تشدید خشونت‌ها در افغانستان بهویژه در مناطق غرب و جنوب‌غرب افغانستان و حملات هدفمند استخباراتی و نیابتی بالای امریکا و تأسیسات و پایگاه‌های این کشور در خاک افغانستان، دو پیامد دیگر این رویداد خواهد بود.

به گفتهٔ تمیم عاصی: تشدید بازی‌های منفی از طرف گروه‌های تحت حمایت ایران در افغانستان و تشدید خشونت‌ها علیه امریکا به خاطر تسریع خروج نیروهای این کشور از افغانستان هم پیامدهای دیگر این رویداد می‌تواند باشد. به باور او، مرگ سردار سلیمانی یک انکشاف بزرگ سیاسی-نظامی برای منطقه است و مردم افغانستان باید یک سیاست زیرکانهٔ سیاسی-نظامی منطقه‌یی را به پیش بگیرند.

در عین حال، دکتور جواد رحیمی، آگاه روابط بین‌الملل به این باور است که بربنیاد مادهٔ دوم بند چهارم منشور سازمان ملل متحد، کشورهای جهان در امور بین‌المللی از «تهدید، استفاده از زور و حمله بالای همدیگر» منع شده اند. آقای رحیمی اما می‌افزاید که مادهٔ ۵۱ همین منشور برای کشورهای جهان حق می‌دهد تا به خاطر دفاع از خود و متحدین‌شان، در برابر «تجاوز و تهدید دیگران» به «دفاع مشروع» متوسل شوند.

دکتور جواد رحیمی می‌گوید که ایالات متحدهٔ امریکا در کنار تمام عملکردهای قبلی معترضان و شورشیان وابسته به سپاه قدس علیه این کشور در خاورمیانه، حمله بالای سفارت آن کشور در عراق و حضور سلیمانی در کنار مهندس را بهترین دلایل برای توجیه حملهٔ هوایی خود می‌دانند و در صحنهٔ بین‌المللی، اقدام خود را مطابق مادهٔ ۵۱ منشور سازمان ملل، اقدام قانونی و دفاع مشروع حساب می‌کند.

رحیمی بیان می‌کند: ایران در موقعیتی قرار ندارد که با امریکا مستقیماً رویارویی کند. همچنان سیاست‌های رهبران قبلی ایران از جمله آقای خمینی و خامنه‌یی، پرهیز و جلوگیری از رویارویی با امریکا بوده که ممکن همان خط مشی هنوز هم مورد استفاده قرار گیرد. آنچه که قابل نگرانی است، تشدید جنگ‌های نیابتی در کشورهای منطقه از جمله افغانستان می‌باشد.

به گفتهٔ این آگاه روابط بین‌الملل، پس از این حمله، ایران تلاش خواهد کرد تا پروسهٔ صلح افغانستان را سبوتاژ کند. اما او به این باور است: از آنجایی که طالبان خود خواستار آغاز مذاکرات مستقیم با امریکاییان بودند و هستند، به خواست ایران تن نخواهند داد و به فرمایش آن کشور، میز مذاکره با امریکایان را نیز ترک نخواهند کرد.

دکتور رحیمی می‌گوید که پیوسته‌گی جغرافیایی میان ایران و افغانستان؛ نفوذ فرهنگی آن کشور در خاک افغانستان و موجودیت پایگاه‌های نظامی امریکایی در خاک افغانستان، افزایش تحرکات خصمانهٔ ایران را به آسانی و ساده‌گی می‌تواند به دنبال داشته باشد. دکتر جواد رحیمی در اخیر سخنانش گفت که ایران از طریق شورشیان وابسته به سلیمانی، هرج‌ومرج ضد امریکایی را در کشورهای منطقه افزایش خواهد داد، بازار جنگ نیابتی و غیرمستقیم گرم خواهد شد و تحرکات ضدامریکایی حتا در خاک افغانستان برای ایران به ساده‌گی قابل انجام خواهد بود، اما روند صلح همچنان با چالش‌های موجوده به پیش خواهد رفت.

شکایات انتخاباتی بررسی می‌شود؟

رحیم افشاری

این روزها علی‌رغم اتفاقات مهمی که در منطقه افتاده و ممکن که بر کشورهای منطقه و از جمله افغانستان در بحث گفت‌وگوهای صلح اثر داشته باشد؛ ولی چشم مردم افغانستان هنوز هم به انتخابات و نتیجهٔ آن است. هرچند این توجه به آن داغی و پُررنگی روزهای نخست نیست، ولی نمی‌توان گفت که جامعه کاملاً نسبت به انتخابات و نتیجهٔ آن حالت انفعالی به خود گرفته است. بسیاری‌ها پرسش‌شان این‌است که آیا کمیسیون انتخابات به کُل شکایت‌هایی که به آن رسیده، به صورت همه‌جانبه، غیرجانب‌دارانه و مسوولانه رسیده‌گی خواهد کرد؟ چه ضمانتی وجود دارد که کمیسیون شکایات انتخاباتی بتواند نقش موثری در نتیجهٔ انتخابات بازی کند؟ برخی گزارش‌ها که از درون کمیسیون شکایات به گوش می‌رسد، حاکی از آن‌است که نتیجهٔ نهایی انتخابات به دلیل بیرون ساختن مقداری از آرای تقلبی از نتیجهٔ ابتدایی، دستخوش تغییر خواهد شد و انتخابات مسیر دیگری را در پیش خواهد گرفت. اما به این امر چقدر می‌توان مطمین بود؟

به نظر می‌رسد این سخنان که از درون کمیسیون شکایات به گوش می‌رسد، بیشتر از آن‌که منطبق به واقعیت‌هایی باشد که در داخل این کمیسیون می‌گذرد، بیشتر برای فریب اذهان عمومی و آرام ساختن جو متشنج در فضای انتخاباتی از آن استفاده می‌شود. کمیسیون شکایات می‌خواهد با نشر چنین گزارش‌هایی چند مورد را وارد ذهنیت جامعه کند. در قدم نخست این کمیسیون تلاش دارد که جایگاه خود را در میان مردم و نامزدان انتخابات تثبیت کند و به آن‌ها چنین وانمود سازد که برنامهٔ رسیده‌گی به شکایت‌های انتخاباتی مستقلانه و به دور از دست‌درازی‌های گروه‌های

مداخله‌گر و به‌ویژه تیم «دولت‌ساز» به پیش برده می‌شود. مسالهٔ دیگر ایجاد اعتماد در میان مردم نسبت به موضعی است که این کمیسیون ممکن است در قبال نتیجهٔ انتخابات بازی کند. از حالا باید شرایطی فراهم شود که اگر نه دسته‌های معترض انتخاباتی، حداقل جمیعی از مردم بر کار کمیسیون صحه بگذارند. کمیسیون شکایات می‌خواهد نتیجه‌یی را از انتخابات ارایه کند که قبلاً برای آن ذهنیت‌سازی کرده و اگر اعتراض‌هایی هم در برابر آن صورت گیرد، کمیسیون شکایات بتواند با استناد به حرف‌های گذشتهٔ خود برای آن توجیه داشته باشد. با توجه به این مسایل، هنوز هیچ روزنه و امیدی از سوی کمیسیون شکایات انتخاباتی به وجود نیامده که بتوان با اتکا به آن، از عادلانه بودن نتیجهٔ نهایی انتخابات سخن گفت.

انتخابات متأسفانه در افغانستان به بازی قدرت تبدیل شده که کمیسیون‌های انتخاباتی از ساحهٔ نفوذ آن به دور نمانده‌اند. آنچه را که کمیسیون انتخابات اعلام کرد، دقیقاً چیزی بود که برای آن به گونهٔ تعمدی و ساخته‌گی برنامه‌ریزی صورت گرفته بود. بسیاری از تحلیل‌گران از همان روزهای نخست پس از برگزاری انتخابات، به این نکته اشاره داشتند که کمیسیون انتخابات در مسیر درست و اصولی قرار ندارد. شورای نامزدان ریاست‌جمهوری که بیشترین نقش را در برملا کردن دسیسه‌های انتخاباتی بازی کرد، با نشر اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مکرر جامعه را نسبت به اعلام نتیجهٔ تقلب‌آمیز هشدار داد. اما دست آخر کاری که نباید می‌شد، شد و کمیسیون با هزار و یک ترفند در همکاری با تیم متقلب که متأسفانه تمام امکانات دولتی را در اختیار دارد، نتیجهٔ ابتدایی را به صورت دستکاری‌شده اعلام کرد. حالا بعید به نظر می‌رسد که این نتیجه در اثر بررسی کمیسیون شکایات انتخاباتی تغییر کند.

کمیسیون شکایات انتخاباتی هرچند که در برخی موارد برای اطمینان دادن به مردم حرف‌هایی را مطرح می‌کند اما در برخی موارد نیز دچار تناقض‌گویی آشکار می‌شود که مشت آن را در همکاری با تقلب‌کاران باز می‌سازد. به گونهٔ مثال، کمیسیون شکایات انتخاباتی می‌گوید برای رسیده‌گی به برخی پرونده‌ها و شکایاتی که در اختیارش قرار گرفته، کمیسیون‌های ولایتی چندان همکاری از خود نشان نمی‌دهند. این به چه معناست؟ آیا غیر از این‌است که کمیسیون می‌خواهد برای نتیجه‌یی که به‌زودی در اختیار جامعه قرار می‌گیرد، راه‌های فرار تعبیه کند؟ اگر چنین نیست، پس چه توجیهی می‌تواند وجود داشته باشد که از عدم همکاری برخی کمیسیون‌های ولایتی در زمینهٔ تفتیش آرا سخن می‌گوید؟

اگر کمیسیون شکایات انتخاباتی کمیسیونی دارای صلاحیت و استقلالیت است، باید به تمام اسناد انتخاباتی که در اختیار کمیسیون انتخابات قراردارد، برای تفکیک حق از باطل و سیاه از سفید دسترسی داشته باشد. اگر چنین نشود، بدون شک هیچ نتیجهٔ واقعی‌یی از انتخابات افغانستان به‌دست نخواهد آمد. موضعی را که شورای نامزدان انتخابات در برابر کمیسیون شکایات برگزیده‌اند، باید منطقی‌ترین موضع برای برقراری شفافیت انتخابات دانست. این شورا از درج هرگونه شکایت در کمیسیون شکایات انتخاباتی به دلایلی که ذکر آن‌ها رفت، خودداری ورزید تا نشان دهد که کمیسیون شکایات به گونهٔ همه‌جانبه و بی‌طرفانه در قضیهٔ انتخابات عمل نخواهد کرد.

نگاهی به تازه‌ترین تسلیحات و تجهیزات ارتش چین

رامین ندیمی

پس از تلاش فراوان و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در مسیر مدرنیزه‌کردن نیروهای مسلح، ارتش آزادی‌بخش خلق چین روز اول اکتبر گذشته، به مناسبت هفتادمین سالگرد تأسیس خود، مراسم رژهٔ بزرگی در پکن برگزار کرد و بخشی از جدیدترین تسلیحات و تجهیزات نظامی ساخت این کشور را به نمایش گذاشت. این ساز و برگ نظامی همچنین شامل تسلیحاتی نیز می‌شود که ظرف چندسال اخیر وارد خدمت شده‌اند. در این نوشتار تلاش می‌شود که ضمن نگاهی اجمالی به ویژگی‌های این سلاح‌ها به تسلیحات جدیدتری که احتمالاً توسط چینی‌ها به‌زودی رونمایی می‌شود، اشاره شود.

به عقیدهٔ شماری از تحلیل‌گران، هرچند، نمایش قدرت اول اکتبر یک برنامهٔ تبلیغاتی به دقت طراحی و تنظیم شده بود، اما این رژه سرنخ‌ها و شواهد قاطعی درباره دکترین جنگی در حال ظهور چین به دست نمی‌دهد. با این وجود، نشانه‌ها حاکی از این است که چین برروی ایجاد و توسعه «ارتشی اطلاعات محور» و کسب برتری در زمینه فناوری‌های نظامی متمرکز شده است. بسیاری از سیستم‌های به نمایش گذاشته در رژه اول اکتبر به هدف تقویت و بهبود توانایی‌های نیروهای مسلح چین در زمینه جمع‌آوری اطلاعات، شناسایی و نظارت (ISR) [۱] و نیز توانایی ضربتی دقیق متعارف به خدمت گرفته شده‌اند. وظیفه مهم دیگر این سامانه‌ها، ایجاد اختلال در شبکه ارتباطات و اطلاعات نیروهای امریکایی، و نیز اخلال در روند کسب آمادهگی رزمی این نیروها و توانایی به‌کارگیری تسلیحات دقیق توسط آنهاست. استقبال چین از شیوه‌های جنگی «اطلاعات محور» مبتنی بر فناوری بالا منعکس‌کنندهٔ درس‌های بسیاری است که ارتش خلق چین از رصد عملیات‌های ایالات متحده ظرف دودهه گذشته کسب کرده است. در طول این دوره، امریکا در حال استفاده بی‌رقیب از سامانه‌های ISR و شبکه‌های C۲ [۲] پیشرفته بوده است. این سامانه‌های جدید چینی همچنین می‌توانند مراکز استقرار نیروهای امریکایی و متحدان آنها در منطقه آسیا- اقیانوس آرام را مورد تهدید قرار دهند. به میدان‌آمدن تسلیحات پیشرفته از جمله کلاهک‌های هواسر (گلایدر) هایپرسونیک (با ۵ برابر سرعت صوت) و قابلیت مانورپذیری، چالش مهمی را متوجه سامانه‌های پدافند هوایی و موشکی امریکایی خواهد کرد. همچنین، بخشی مهم از سامانه‌های چینی قرار است تا آمادهگی جنگی این کشور در زیر آب را افزایش دهد و سلطه زیردریایی‌های امریکایی در آب‌های منطقه را به چالش افکنند.

چین به‌ویژه در این مراسم توانایی‌های متعارف جدید، چندین سامانه حمل کلاهک هسته‌یی ارتقا یافتهٔ جدید را به نمایش گذاشت که شامل موشک‌های با سکوهای متحرک بالستیک قاره‌پیما (ICBM)[۳] و موشک‌های بالستیک با قابلیت پرتاب از زیردریایی (SLBM)[٤] می‌شدند. چنین به نظر می‌رسد که چینی‌ها به‌خصوص در پی افزودن بر قابلیت بقاپذیری و نفوذ این سیستم‌های موشکی در شبکه‌های پدافند موشکی دشمن بوده‌اند. علاوه بر این، سامانه‌های مذکور نشان‌دهندهٔ پیچیدهگی فنی و پیشرفته‌بودن نیروی موشکی استراتژیک و ملاحظات اصلی در میان تصیم‌گیرندهگان هسته‌یی چین است. در همین حال، بسیاری از ناظران غربی و آسیایی نگران ماهیت دوگانه موشک‌های میان‌برد چینی، مانند موشک‌های DF-۲٦ که قابلیت حمل هر دو نوع کلاهک‌های متعارف و هسته‌ای را دارند، هستند. نگرانی و عدم‌اطمینان مشابهی در مورد توانایی هسته‌یی در مورد برنامه «وسیله حامل هواسر هایپرسونیک» [۵]وجود دارد. سخت‌افزارهای شرکت‌کننده در مراسم رژه اول اکتبر شامل تجهیزات جنگ الکترونیک، پهپادها، و انواع موشک‌های جدید می‌شدند.

جنگ الکترونیک

ارتش چین همسو با اهدافش برای کم اثر کردن توانایی جمع‌آوری اطلاعات، شناسایی و نظارت ایالات متحده در منطقه، شمار قابل توجهی از سامانه‌های متحرک جنگ الکترونیک از جمله سیستم‌های زمینی پخش‌کنندهٔ اختلال الکترونیکی را به نمایش گذاشت. چینی‌ها همچنین دونوع پهپاد ایجادکننده اختلال الکترونیکی در هوا از جمله پهپاد ASN-۲۰۷ را نیز در معرض دید عمومی قرارداد. به گزارش منابع خبری رسمی چینی، متنوع‌بودن سامانه‌های جنگ الکترونیک این کشور نشان می‌دهد که تلاش پکن بر اعمال کنترل بر جریان اطلاعات در طول عملیات نظامی معطوف شده است. هدف ارتش چین از سرمایه‌گذاری در ارتقاء تجهیزات جنگ الکترونیک خود ایجاد اختلال جدی در زنجیره ارتباطی و شبکه انتقال داده‌ها بدون سیم ماشین جنگی امریکا برای انجام عملیات نظامی آن، و مختل‌کردن فرایند یکپارچه‌سازی اطلاعات، شبکه فرماندهی و کنترل، و به‌کارگیری تسلیحات هدایت‌شونده دقیق در شرایط ضروری است.

پهپادها

مهمترین پهپادهای جدید چینی که در این رژه به نمایش عمومی درآمدند، عبارت‌اند از: پهپاد تهاجمی رادارگریز دوربرد GJ-۱۱ (گونگجی) [٦]که همچنین می‌تواند اطلاعات مهمی برای هدف‌گیری دقیق جهت ارسال به نیروهای موشکی ارتش چین را فراهم آورد؛ پهپاد شناسایی مافوف صوت هواپایه WZ-۸ که به وسیله یک بمب‌افکن حمل و در آسمان رها می‌شود. وظیفهٔ این پهپاد که دارای سوخت موشکی می‌باشد، جمع‌آوری اطلاعات درباره ناوگروه‌ها و شناورهای دشمن در دریاست. تصور می‌شود که WZ-۸ همچنین به هواپیماهای چینی برای یافتن موقعیت و هدف‌گیری واحدهای سطحی دشمن کمک می‌کند. علاوه بر این، چین یک زیردریایی کوچک بدون سرنشین جدید به‌نام HSU۰۰۱ را برای انجام ماموریت‌های شناسایی و نظارت در نواحی جنگی را رونمایی کرد. این زیردریایی بدون سرنشین بخشی از توانایی ISR رو به توسعه چین برای عملیات ضدزیردریایی محسوب می‌شود. تا پیش‌از این، توانایی چین برای ردیابی مسیر واحدهای دریایی امریکایی محدود بود، اما با تولید پهپادها، ماهواره‌ها و شناورهای بودن سرنشین شناسایی، چینی‌ها نیز شبکه جمع‌آوری اطلاعات و فرماندهی و کنترل کارآمد خود را برای اجرای عملیات رزمی پدید آورده‌اند.

موشک‌ها

این رژه همچنین نشانگر سرمایه‌گذاری گسترده چینی‌ها در عرصه ساخت موشک‌های متنوع و پیشرفته بود که طی آن شش نوع موشک پیشتر دیده نشده به نمایش گذاشته شد. این سیستم‌ها شامل سه نوع موشک کروز جدید به‌نام‌های YJ-۱۸، YJ-۱۲B و CJ-۱۰۰، دونوع موشک بالستیک، JL-۲ و DF-٤۱ و نیز موشک حامل «پرتابه هواسر هایپرسونیک» DF-۱۷ بود. بنا به گزارش رسانه‌های چینی، DF-۱۷ به منظور فایق آمدن و گذشتن از سد دفاع موشکی امریکا و متحدان آن طراحی شده است. برخلاف موشک‌های بالستیک سنتی، گلایدرهای هایپرسونیک پس از بازگشت به جو زمین می‌توانند با پرواز در ارتفاع کم، با سرعتی معادل پنج برابر سرعت صوت(۵ ماخ) و در مسیر پروازی غیر قابل پیش‌بینی و انجام مانورهای لازم برای دوری‌گزیدن و اغفال سامانه‌های دفاع موشکی به اهداف خود ضربه بزنند. افزون براین، چین چند سیستم موشکی بالستیک نسبتاً جدید DF-۲٦ را نیز به نمایش گذاشت.

در جریان این مراسم، نوع ارتقاء یافته موشک قدیمی‌تر DF-۵ با نام DF-۵B و موشک ارتقایافته بالستیک قاره‌پیمای DF-۳۱AG را نیز به خیابان آورد. این موشک DF-۵B مجهز به کلاهک حامل «پرتابه‌های چندگانه با قابلیت بازگشت مستقل به جو (MIRV) [۷] می‌باشد. رژه هفتادمین سالگرد تاسیس ارتش چین همچنین شاهد عبور موشک بالستیک JL-۲ با قابلیت پرتاب از زیردریایی و نیز موشک بالستیک قاره‌پیمای DF -٤۱ با قابلیت حمل ٦ تا ۱۰ کلاهک هسته‌ای بود. نیروهای مسلح جمهوری خلق چین، گذشته از مراسم هفتادمین سالگرد تاسیس خود، ظرف چندماه گذشته تسلیحات دیگری رانیز به خدمت گرفته و یا در حال آزمایش‌های فنی برای به‌کارگیری آنها هستند. مهم‌ترین این سلاح‌ها نیز عبارت‌انداز:

۱. دومین ناوهواپیمابر چین (نخستین ناو هواپیمابر بومی) با نام پروژه Type ۰۰۱A:

این ناو هواپیمابر جدید در سال ۲۰۱۸ سومین سفر آزمایشی دریایی خود را به انجام رسانده و به احتمال قوی ظرف سال ۲۰۱۹ به خدمت در خواهد آمد.

۲. نخستین نمونه ناوشکن Type۰۵۵:

نیروی دریایی چین در سال ۲۰۱۹ در انتظار دریافت نخستین فروند از ناوشکن‌های Type۰۵۵ خود است که پس از به آب انداخته‌شدن در سال ۲۰۱۸ از ماه اگست گذشته در حال گذراندن تمرین‌های دریایی خود است. این ناوشکن موشک‌انداز ۱۲ هزارتنی که از اندازه‌های استاندارد یک ناوشکن فراتر رفته به عنوان ناواسکورت ناوهای هواپیمابر انجام وظیفه خواهد کرد. نیروی دریایی چین با قصد افزایش سریع توانایی خود در آب‌های آبی(عمیق)، چهارفروند دیگر از این نوع ناوشکن قدرت‌مند را در دست ساخت دارد.

۳. موشک‌های بالستیک JL-۳ با قابلیت پرتاب از زیردریایی

بر اساس گزارش‌های منابع امریکایی، چین نخستین پرتاب آزمایشی JL-۳ را درماه نوامبر ۲۰۱۸ انجام داده که برای استقرار زیردریایی‌های Type۰۳۲ بهسازی شده است. گمان زده می‌شود که نسل آینده موشک JL-۳ به‌نام «موج بزرگ» قابلیت حمل ۱۰پرتابه مستقل با توانایی بازگشت به جو زمین استکه هرکدام قادر به حمل چند کلاهک هسته‌ای می‌باشند.

٤. زیردریایی هسته‌یی Type۰۹۵

این زیردریایی هسته‌یی، اسکورت زیرسطحی ناوگروه‌های هواپیمابر چینی را برعهده خواهد داشت. انتظار می‌رود هشت فروند از این نوع شناور در دست ساخت باشند. تولید نخستین فروند این نوع زیردریایی در سال ۲۰۱۷ آغاز شد. به گفته پنتاگون وضعیت عملکرد بخش‌های ایجادکننده صدا در این زیردریایی بهبود یافته و فناوری‌های جدید برای کاهش سروصدا در آن به کاررفته است.

۵. جت‌های جنگنده FC-۳۱ و هواپیماهای هشداردهنده زود هنگام KJ-٦۰۰

انتظار می‌رود که جنگنده‌های نسل پنجم رادارگریز FC-۳۱ «شاهین خاکستری»[۸] که پروازهای ابتدایی خود را در سال ۲۰۱۲ انجام داد، پس از انجام اصلاحات در آزمایش‌های تکمیلی ظرف یکی دوسال آینده وارد خدمت شوند. جنگنده FC-۳۱ از جنگنده‌های رادارگریز برتری هوایی سنگین وزن J-۲۰ کوچکتر است و شماری از تحلیلگران می‌گویند این جت متوسط دوموتوره می‌تواند جایگزین جنگنده‌های کنونی برروی ناوهای هواپیمابر چینی شود. در همین‌حال، انتظار می‌رود چینی‌ها برای پرکردن خلاء وجود هواپیماهای نسل آینده هشداردهنده زودهنگام و شناسایی الکترونیکی برروی ناوهای هواپیمابر خود، به‌زودی هواپیمای KJ-٦۰۰ را مورد آزمایش‌های پروازی قراردهد. این هواپیما مجهز به یک آنتن رادار بزرگ اسکن‌کننده آرایه‌یی الکترونیکی (AESA) خواهد بود.

٦. بمب‌افکن رادارگریز H-۲۰

چین در ماه اگست ۲۰۱۸ اعلام کرده بود که پیشرفت‌های مهمی در ساخت بمب‌افکن استراتژیک رادارگریز جدید خود به‌نام H-۲۰ حاصل کرده است. شماری از تحلیل‌گران معتقد اند این هواپیمای بال‌شکل که ظاهر آن به بمب‌افکن امریکایی B-۲«اسپریت»[۹] شباهت دارد، تا سال ۲۰۲۰ عملیاتی خواهد شد. قرار است تا این بمب‌افکن جدید جایگزین هواپیماهای قدیمی‌تر H-٦K، تنها بمب‌افکن‌های استراتژیک دوربرد نیروی هوایی چین شوند، که از طرح بمب‌افکن‌های TU-۱٦ شوروی کپی‌برداری شده بودند. بمب‌افکن H-۲۰ ساخت صنایع هواپیماسازی «شیان»[۱۰] است.

به عقیده اغلب ناظران و تحلیل‌گران امور دفاعی، سخت‌افزارهایی که ارتش آزادی‌بخش خلق چین در رژه اول اکتبر در میدان «صلح آسمانی» پکن به نمایش گذاشت، به منظور کسب جایگاه ایالات متحده به عنوان تنها قدرت سلطه‌گر و برخوردار از پیشرفته‌ترین فناوری‌های نظامی در منطقه آسیا- اقیانوس آرام، طراحی و ساخته‌شده‌اند. بسیاری از این سامانه‌ها برای از کارانداختن زنجیره فرماندهی و کنترل، و نیز هدف‌گیری دقیق‌تر مراکز استقرار و پایگاه‌های نیروهای امریکایی و به‌خصوص، کسب توانایی برای کنترل و استیلا بر نواحی مورد اختلاف در اقیانوس آرام (نواحی که امریکا تاکنون بر آنها سلطه امنیتی داشته) به‌کار گرفته می‌شوند. این سخت‌افزارها که مرکب از سامانه‌هایی با فناوری بالا نظیر سیستم‌های جنگ الکترونیک، رباتیک، و مهمات هوشمند و هدایت‌شونده هستند. این سلاح‌ها و تجهیزات به چین امکان اجرای عملیات نظامی پیچیده در منطقه آسیا-اقیانوس آرام را می‌دهد.

منابع:

[۱] Information ,Surveillance ,Reconnaissance
[۲] Command and Control
[۳] Intercontinental Ballistic Missile
[٤] Submarine Launched Ballistic Missile
[۵] Hypersonic Glide Vehicle
[٦] Gongji
[۷] Multiple Independently Targeted Reentry Vehicle
[۸] Gry Falcon
[۹] Spirit
[۱۰] Xian Aircraft Industrial Corporation

Mandegar DAILY

- صاحب امتیاز: **احمد ولی مسعود**
- مدیر مسؤول: **نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲**
- ویراستار: **روح‌الله یوسف زاده**
- مدیر خبر: **هارون مجیدی**
- گزارشگران: **ناجیه نوری، روح‌الله بهزاد و ابوبکر صدیق**
- برگ‌آرایی: **مجیب‌الله احمدی_۰۷۰۶۲۳۴۰۶۰**
- نشانی برقی: **mandegar.daily@gmail.com**
- شمارهٔ تماس: **۰۷۸۵۲۹۹۶۶۰**
- مسؤول توزیع: **نادری – ۰۷۴۴۶۰۰۶۳۰**
- نشانی: **سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ**
- **به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.**
- چاپ: **مطبعه امام**

Year 11 • NO 2646 • Sunday • 5 January 2020 www.mandegardaily.com

قشر آسیب‌پذیر و آینده‌سازِ افغانستان چشم به راه حمایت قانونی

هارون مجیدی

کودکان که از آنان همچون آیندهٔ کشور یاد می‌شود، در معرض خطرها و آسیب‌های فراوانی قرار دارند. براساس آمارهایی که از نشانی نهادهای رسمی منتشر شده است، بخش عمدهٔ این قشرِ جامعهٔ دارای مصونیت نیستند و در حال بدی به سرَ می‌برند. علاوه بر شمار زیاد اطفال و کودکانی که در انفجارها و حملات گوناگون طرف‌های جنگ در افغانستان کشته و زخمی می‌شوند، باندهای قاچاق و مافیایی نیز در پی سودجویی‌های کلان از تجارت اعضای بدن کودکان در کشورهای فقیر از جمله افغانستان اند. از این‌رو، هم پدیدهٔ قاچاق اطفال و هم اعتیاد به مواد مخدر در میان کودکان، از تهدیدهای جدی فراروی سلامت نسل جوان کشور در دهه‌های آینده می‌باشد.

اگر این بخش از جامعهٔ ما مورد توجه جدی قرار نگیرد، تهدیدهای زیادی کشور و ساکنان آن را در آینده متوجه خواهد بود. وجود نیروی انسانی سالم، تحصیل‌کرده و متخصص در هر کشوری از ضروریات اولیه و اساسی آن است. چنین نیروهایی باید از میان کودکان امروزی کشور تأمین گردد. بنابراین، بایسته است دولت تمام تلاش خود را در جهت برداشتن تهدیدهای فراراه کودکان این مرزوبوم انجام دهد و در این زمینه از هیچ تلاشی دریغ نکند. همین‌طور مخالفان دولت و نیروهای ناتو نیز باید بدانند که وضعیت اسفبار کودکان افغانستان معلول ندانم‌کاری‌ها، اشتباهات و اقدامات نظامی آنان هم هست. از این‌رو، آنان باید در این راستا تلاش‌های جدی به خرج دهند.

چند روز پیش، مسوولان در حکومت افغانستان و ادارهٔ حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف)، از در معرض خطر بودن شش میلیون کودک خبر دادند. سیدانور سادات، سرپرست وزارت کار و امور اجتماعی نیز گفت که در حدود شش میلیون کودک در کشور با خطرهای جدی و گوناگون روبه‌رو هستند. او مدعی شد که شمار زیادی از کودکانِ افغانستان، از آموزش و پرورش محروم

بوده و کارهای سخت و طاقت‌فرسا انجام می‌دهند.

شیما سین گوپتا، رییس یونسف در افغانستان نیز تأکید کرده که به دلیل فقر و جنگ، کودکان در افغانستان با چالش‌های جدی دست به گریبان هستند و برای رسیده‌گی به این چالش‌ها، نیاز است یک اقدام به صورت مشترک انجام شود و یونیسف متعهد است که برای پشتیبانی از کودکان با دولت افغانستان همکاری کند .

به باور بسیاری از آگاهان، تنها راهی که می‌تواند در جهت حمایت از کودکان مثمر تمام شود، تصویب قانون حمایت از کودکان است که چندین سال در سرگردانی به سر می‌برد و به تازه‌گی هم که توسط مجلس به تصویب رسید، با اما و اگرهایی روبه‌رو شده است.

سرور دانش، معاون دوم ریاست حکومت وحدت اما می‌گوید: «نکته‌های مهم برای اختلاف نیست، اما یک جزئی از یک مواد آن (قانون حمایت از کودکان) در حد اختلاف مورد نظر می‌باشد.» او از اعضای مجلس خواسته که این اختلافات را با تفاهم حل کنند تا این قانون به تصویب برسد. آقای دانش می‌گوید که در افغانستان از نگاه بستر حقوقی در مورد کودکان، گام‌های مهمی برداشته شده، اما به دلیل فقر و سطح پایین معیشتی مردم و جنگ، این قوانین کمتر عملی شده است .

قانون حمایت از کودکان در تاریخ ۱۸ قوس از سوی نماینده‌گان مجلس تصویب شد. این قانون، اما در نشست‌های بعدی این مجلس جنجالی و در تاریخ ۳۰ قوس بی‌اعتبار اعلام شد. سن کودکان در این قانون از چند سال به این طرف از موارد اختلافی میان نماینده‌گان مجلس بوده است. در مادهٔ سوم این قانون گفته شده که کودک «کسی است که سن ۱۸ ساله‌گی را تکمیل نکرده باشد.»

مخالفان این طرح می‌گویند که این مادهٔ قانون حمایت از کودکان در مغایرت با شریعت اسلامی می‌باشد؛ اما موافقان می‌گویند که هیچ ماده‌یی در آن در مغایرت با ارزش‌های دینی نمی‌باشد و این قانون برای مصونیت کودکان در نظر گرفته شده است. موافقان قانون معتقد اند که مخالفان قانون حمایت از کودکان، مکلفیت‌های دینی و مدنی در مورد سن کودکان در این قانون را باهم خلط کرده‌اند.

آگاهان به این باور هستند که قانون حمایت از کودکان، سهولت‌ها و امکانان بیشتری برای کودکان فراهم کرده و آسیب‌های آنان را از میان می‌برد. به باور آنان، قانون حمایت از کودکان، جامع‌ترین سند تقنینی در بارهٔ کودکان به شمار می‌رود. این قانون که با در نظرداشت اسناد و معاهدات بین‌المللی و همچنین احکام دین اسلام تدوین شده، در فصل اول آن موضوعات مهم مورد توجه قرار گرفته است.

در این فصل هدف از تدوین قانون، فراهم کردن زمینهٔ تربیت سالم، آموزش و پرورش کودکان، تامین معیشت، صحت و سلامت جسمی و روانی کودکان، مساعد ساختن زمینهٔ رشد بدنی و ذهنی کودکان، مشخص کردن مسوولیت خانواده‌ها یا نمایندهٔ قانونی کودک و دولت در قبال تأمین حقوق مادی و معنوی کودکان، قبول نقش اساسی کودکان در اعمار جامعه منحیث آینده‌سازان، حفاظت از کودکان در معرض خطر، دارای معلولیت جسمی یا روانی، فراهم شدن زمینهٔ قانونی رسیده‌گی عادلانه به تخلفات کودکان و هم‌چنین ادغام مجدد آنان به خانواده عنوان شده است.

همین‌طور، رعایت مصالح علیای کودکان در تمام عرصه‌ها و برخورد قانونی با ناقضان حقوق کودکان، تامین حقوق مادی و معنوی کودکان مندرج کنوانسیون حقوق کودک نیز شامل فصل اول قانون حمایت از کودکان اند. این اهداف در سراسر قانون به تفصیل مورد توجه قرار گرفته و برای تحقق آن‌ها میکانیسم‌های مشخصی پیش‌بینی شده است. معلوم نیست که در نهایت، پارلمان افغانستان این قانون را تصویب خواهد کرد و یا بازهم کودکان افغانستان در بی‌سرنوشتی و آسیب‌پذیری بیشتر گذاشته خواهد شد.

هنری که سنگرهای کابل را زیبا ساخت

بردیا کاویانی

همانند بسیاری از حرکت‌های فرهنگی-هنری در جامعهٔ افغانستان، هنر گرافیتی نیز هنری نورسیده و تازه به شمار می‌رود. هنر گرافیتی پس از سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۳ به شیوهٔ آماتور در قسمت‌های متعدد شهر کابل توجه بسیاری از مخاطبان را برانگیخت. با این که نمی‌توان این تصاویر را به صورت قطع به دسته‌های آماتور یا حرفه‌یی تفکیک کرد. بررسی آثار نشان می‌دهد که هنر گرافیتی در میان جامعهٔ هنرمند افغانستان هنری تازه و نه لزوماً حرفه‌یی محسوب می‌شود. اینکه گرافیتی افغانستان را با معیارهایی که در جهان شناخته شده هستند به قیاس بگذاریم لزومی برای بررسی کیفیت‌های فرهنگی ندارد و گرافیتی افغانستان را با چشم مخاطب افغانستانی اگر بنگریم، سطح تفهیم و رسایی تصاویر اجراشده توسط هنرمندان، به وضوح نمایانگر اطلاعاتی از این‌دست هستند. گرافیتی به معنای واقعی در اذهان عام جوامع افغانستان به عنوان نقاشی و در برخی موارد رسامی یاد می‌شود. شهروند افغانستانی که تازه با این پدیده رو به‌رو می‌شود، به ناچار تعریفی برای آنچه تازه دیده ارایه می‌کند و رفته‌رفته این تعریف‌ها زبان به زبان می‌چرخند و فراگیر می‌شوند.

پس از ناآرامی‌های این اواخر، بروز تضادهای طبقاتی و تنش‌های ثروتمندان و بلند پایه‌های حکومتی و موسسات و سفارت‌خانه‌های خارجی در مراکز شهرها به‌ویژه کابل، سبب شد که در بیشتر نقاط شهر دیوارهای استنادی و مانع کشیده شود تا عبور و مرور شهروندان

پایین دست از آن نواحی تقلیل یابد. کشیده شدن دیوارها، شهر را از «حجره نشینی» به «سنگر نشینی» دچار کرد و این سبب شد تا هنرمندان برخاسته از جامعهٔ نوپا و جوان افغانستان دست به فعالیتی نادر بزنند و با رنگ و برس به ایجاد دگرگونی‌های هنرمندانه روی دیوارها بپردازند. این را می‌توان به عنوان آغازی از موج‌های آمدن دموکراسی برشمرد. آغاز فعالیت‌های کم‌وبیش و دیده‌شدن تصاویری بر روی دیوارهای شهر مورد توجه نهادها و موسسات خارجی، ملی و غیردولتی قرار گرفت. پس از آن شماری از هنرمندانی که بار نخست اقدام به فعالیت کرده بودند؛ مورد حمایت این موسسات قرار گرفتند و هنرمند امروز ناگهان خود را در گودالی از سلیقه‌ها در محاصره یافت. افرادی اندک از هنرمندان حمایت مالی و حقوقی در یافت کردند و در مقابل باید برای سلیقه‌ها دست به کار می‌شدند. از برجسته‌ترین گروه‌هایی که برای نخست به دیوارنگاری پرداختند، گروه هنر سالار است. این گروه که متشکل از هنرمندان جوان است، در طی مدت فعالیت خود به شیوهٔ تازه و مداوم برای سلیقه‌ها فعالیت کرده است. پس از آن بسیاری از هنرمندان که از محرومیت‌های مالی به ستوه آمده بودند با پول معاوضه شدند و برای دریافت بانک‌نوت‌ها ناگزیر به کار در شارایط دشواری شدند که تا کنون بسیاری از آنان توانایی کار مستقل ندارند. در این میان هنرمندانی که از این دسته جدا هستند. تلاش‌هایی روز افزون در این زمینه انجام دادند و به صورت مستقل، آثاری زیبا روی دیوارها اجرا کردند.

شمسیه حسنی از هنرمندانی است که بُعد سوم را برای نخستین‌بار در افغانستان به هنر گرافیتی افزود و شیوهٔ تازه‌یی را به کار گرفت. شمسیه حسنی با محوریت حقوق زنان و مفاهیم حقوق بشری تصاویری خلاقانه بر قسمت‌های مختلف شهر کابل اجرا کرد. با این حال، هنرمندانی همچون شمسیه به ندرت در افغانستان دیده شدند و محور اصلی هنر گرافیتی به دست گروه‌های نیمه حرفه‌یی و سلیقه‌یی به پیش رفت. آنچنان که انتظار می‌رفت در چنین وضعی که جامعه در باتلاق نقض حقوق بشر و نیز بیسوادی و مهاجرت‌های اجباری به سر می‌برد، ذهن شهروند افغانستانی تغذیهٔ زیبا شناسانه نمی‌شود و پیوسته به صورت واقعی با مفاهیم روزمره و تکراری رو به‌رو می‌شود، هنرمند امروز برای چنین جوامعی پرسش ایجاد نکرده و همواره مشتی از پاسخ‌های پیش‌فرض را به خورد مخاطبش داده است. از این رو است که هنرگرافیتی نیز مانند برخی نمایش‌های تیاتر و تماشاخانه‌ها؛ در انحصار موسسات و صاحبان سلیقه‌های برخاسته از منافع اقتصادی قرار گرفته است. شهروند افغانستانی در چنین وضعی بیش از هر زمان بدسلیقه‌تر می‌شود و در نتیجه، با گذر زمان تصاویر نقش بسته در دیوارها آنچنان که باید مخاطب را اغوا نمی‌کنند و فجیع‌تر آن‌که دیوارهای استنادی موجود در شهرها به وسیله این تصاویر موجه پنداشته می‌شود. در این صورت دیوارهای بتنی و بلندی که بیشتر از چندین دیوار برلین روان شهروندان را دچار بیماری‌های گونه‌گون می‌سازد. هنرمند امروز برای برداشته شدن این دیوارها تلاش قابل درکی نداشته است و همواره به تنوع و سودآوری دیوارها چه آگاهانه و چه ناآگاهانه یاری رسانده است.